



به کجا خواهد رفت؟ بخش خصوصی

سعید جلالی قدیری

رهبر معظم انقلاب اسلامی سیاست‌های کلی بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی را درباره توسعه بخش‌های غیردولتی از طریق واگذاری فعالیت‌ها و بنگاه‌های دولتی، به روسای سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ کردند.

اجرای این سیاست‌های استراتژیک که واگذاری هشتاد درصد از سهام کارخانه‌ها و بنگاه‌های بزرگ دولتی مشمول اصل ۴۴ را شامل می‌شود، زمینه تحقق اهدافی بسیار مهم از جمله سرعت یافتن روند رونق اقتصادی و توسعه کشور، اجرای عدالت اجتماعی، فقرزدایی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله را فراهم می‌کند.

در پرتو این سیاست‌ها نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم به سیاست‌گذاری، هدایت تغییر می‌یابد و ضمن توسعه سرمایه انسانی متخصص، بخش‌های مختلف اقتصادی کشور برای مواجهه هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی در یک فرایند تدریجی و هدفمند تقویت می‌شوند.

سیاست‌های کلی نظام درباره بندهای الف و ب اصل ۴۴ قانون اساسی سال گذشته به روسای سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ شده بود.

متن ابلاغیه رهبر معظم انقلاب درباره سیاست‌های کلی بند ج اصل ۴۴ به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم
بند ج سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

با توجه به ضرورت شتاب گرفتن رشد و توسعه اقتصادی کشور مبتنی بر اجرای عدالت اجتماعی و فقرزدایی در چارچوب چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور

- تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم بنگاه به سیاست‌گذاری و هدایت و نظارت
- توانمندسازی بخش‌های خصوصی و تعاونی اقتصاد و حمایت از آن جهت رقابت کالاهای

در بازارهای بین‌المللی

- آماده سازی بنگاه‌های داخلی جهت مواجهه هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی در یک فرایند تدریجی و هدفمند

- توسعه سرمایه انسانی دانش پایه و متخصص توسعه و ارتقاء استانداردهای ملی و انطباق نظام‌های ارزیابی کیفیت با استانداردهای بین‌المللی

- جهت‌گیری خصوصی سازی در راستای افزایش کارایی و رقابت‌پذیری و گسترش مالکیت عمومی

و بنا به پیشنهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام بند ج سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطابق بند ۱ اصل ۱۱۰ ابلاغ می‌گردد.

۱- واگذاری ۸۰ درصد از سهام بنگاه‌های دولتی مشمول صدر اصل ۴۴ به بخش‌های خصوصی،

شرکت‌های تعاونی سهامی عام و بنگاه‌های عمومی غیردولتی به شرح ذیل مجاز است: بنگاه‌های دولتی که در زمینه معادن بزرگ، صنایع بزرگ و صنایع مادر (از جمله صنایع بزرگ پایین دستی نفت و گاز) فعال هستند به استثنای

شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های استخراج و تولید نفت خام و گاز.

۲- بانک‌های دولتی به استثنای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران بانک ملی ایران، بانک سپه، بانک صنعت و معدن، بانک کشاورزی، بانک مسکن و بانک توسعه صادرات

۳- شرکت‌های بیمه دولتی به استثنای بیمه مرکزی و بیمه ایران

۴- شرکت‌های هواپیمایی و کشتیرانی به استثنای

سازمان هواپیمایی کشوری و سازمان بنادر و کشتیرانی

۵- بنگاه‌های تامین نیرو به استثنای شبکه‌های اصلی انتقال برق

۶- بنگاه‌های پستی و مخابراتی به استثنای شبکه‌های مادر مخابراتی، امور واگذاری فرکانس و شبکه‌های اصلی تجزیه و مبادلات و مدیریت توزیع خدمات پایه پستی

۷- صنایع وابسته به نیروهای مسلح به استثنای تولیدات دفاعی و امنیتی ضروری به تشخیص فرمانده کل قوا

- الزامات واگذاری:
الف) قیمت گذاری سهام از طریق بازار بورس انجام می‌شود.

ب) فراخوان عمومی با اطلاع‌رسانی مناسب جهت ترغیب و تشویق عموم به مشارکت و جلوگیری از ایجاد انحصار و رانت اطلاعاتی صورت پذیرد.

ج) جهت تضمین بازدهی مناسب سهام شرکت‌های مشمول واگذاری، اصلاحات لازم در خصوص بازار، قیمت‌گذاری محصولات و مدیریت مناسب براساس قانون تجارت انجام گردد.

د) واگذاری سهام شرکت‌های مشمول طرح در قالب شرکت‌های مادر تخصصی و شرکت‌های زیرمجموعه با کارشناسی همه جانبه صورت گیرد.

ه) به منظور اصلاح مدیریت و افزایش بهره‌وری بنگاه‌های مشمول واگذاری با استفاده از ظرفیت‌های مدیریتی کشور اقدامات لازم جهت جذب مدیران با تجربه، متخصص و کارآمد انجام پذیرد.

ف) فروش اقساطی حداکثر ۵٪ از سهام شرکت‌های

مشمول بند ج به مدیران و کارکنان شرکت‌های فوق مجاز است.

و) با توجه به ابلاغ بند ج سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و تغییر وظایف حاکمیتی، دولت موظف است نقش جدید خود در سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت بر اقتصاد ملی را تدوین و اجرا نماید. ی) تخصیص درصدی از منابع واگذاری جهت حوزه‌های نوین با فناوری پیشرفته در راستای وظایف حاکمیتی مجاز است.

با ابلاغ بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توسط مقام معظم رهبری واژه جدیدی در ادبیات اقتصادی و صنعتی ایران به نام اصل ۴۴ وارد شد.

اگرچه سابق ابلاغ بندهای اصل ۴۴ و کارهای کارشناسی انجام شده در این خصوص مربوط به سال‌های پیش است اما فضای ایجاد شده پس از تشکیل دولت نهم و اجماع نظر گروه‌های مختلف در درون تشکیلات دولت و سایر دستگاه‌ها در قوای سه گانه در خصوص اینکه تنها راه توسعه اقتصادی و

صنعتی ایران توسعه بخش خصوصی و ایجاد فضای باز اقتصادی و تجاری است اهمیت ابلاغ این اصل را بیش از پیش نمایان کرده است. تاجایی که مسئولین اکثر دستگاه‌های دولتی ابلاغ این اصل را گامی مهم در جهت توسعه ایران اسلامی در راستای دستیابی به

اهداف پیش‌بینی شده در سند چشم‌انداز بیست ساله توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌کنند. اگرچه در قدم اول اجماع نظر بین مسئولین نظام در این خصوص و استقبال قابل

پیش‌بینی مردم و بخش خصوصی در این ابلاغ در

قدم اول میمون و مبارک است اما نگرانی‌ها و دغدغه‌های بسیاری در راستای اجرایی کردن مفاد بندهای الف، ب و ج اصل ۴۴ وجود دارد با در نظر گرفتن گفتگوهای که اکثر کارشناسان و مسئولین امر پس از ابلاغیه بیان کرده‌اند و نظرات فعالان بخش خصوصی در این زمینه لازم است به این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها توجه جدی شده و کمیته‌های مختلفی که در دستگاه‌های مختلف از جمله مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌های مجلس، نهاد ریاست جمهوری، وزارتخانه‌های مختلف و دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام در راستای اجرایی کردن این اصل تشکیل شده‌اند یا هماهنگی و همکاری نزدیک به این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها توجه ویژه داشته و در تصویب یا تغییر قوانین در راستای اجرایی شدن این اصل آن را مد نظر قرار دهند.

پیشینه و فضای حاکم بر صنعت و اقتصاد کشور ایران

از لحاظ استعدادهای طبیعی و خدادادی کشور است دارای منابع غنی و مواد اولیه فراوان و مردمی هوشمند و تاریخچه‌ای چند هزار ساله که از لحاظ اقلیمی و جغرافیایی شرایط بسیار ویژه‌ای نسبت به سایر کشورهای جهان سومی و کشورهای در حال توسعه دارد که در طول تاریخ و در پس جنگ‌های مختلف و درگیری‌های محلی فرصت بالفعل نمودن استعدادهای بالقوه خود را نداشته است و در مقاطعی هم که این شرایط و امکان فراهم شده با کارشناسی مزدوران داخلی و خارجی و منافع شخصی برخی زمامداران، این فرصت‌ها در نقطه خفه شده است. با توجه به موقعیت استراتژیکی از لحاظ جغرافیایی که کانون تردد بازرگانان از شرق به غرب و بالعکس بوده و شرایط آب و هوایی چهار فصل و دارا بودن منابع غنی انرژی و مواد اولیه مورد نیاز صنایع، ایران همواره کانون توجه قدرت‌های بزرگ و کشورهای صنعتی بوده و می‌باشد و طبعاً ایرانی عقب افتاده، تامین کننده انرژی و مواد اولیه با رژیومی دست نشانده و حرف گوش کن و کشوری با موضع پایین تر در مناسبات تجاری و اقتصادی و باج ده، گزینه بسیار مطلوب تری برای کشورهای پیشرفته و صنعتی است تا ایرانی توسعه یافته و پیشرفته و دارای موضع برابر با این کشورها، بنابراین کشورهای توسعه یافته همواره سعی کرده‌اند به طور مستقیم و از طریق قشون کشی و استعمار یا به طور غیرمستقیم توسط عناصر خود فروخته و عوامل دست نشانده داخلی، ایران را همواره در گزینه اول نگهدارند و از منابع غنی انرژی و مواد اولیه سرشار آن سوء استفاده کنند. در چنین فضایی طبیعی است که صنایع به عنوان مهمترین موتور محرکه اقتصاد ایجاد نشده یا فضای کافی در جهت رشد و بومی شدن تکنولوژی یا حداقل موضعی برابر

در مناسبات بین المللی نداشته‌اند و اندک صناعی هم که در بخش‌های مختلف شروع به کار کردند کاملاً صناعی وارداتی بدون انتقال تکنولوژی با استفاده از متخصصین خارجی بوده که در طی سال‌های پس از تاسیس توسعه چندانی نیز نیافته بودند. این صنایع که اغلب توسط کشورهای خارجی و دول حاکم به وجود آمدند اکثراً توسط بخش‌های دولتی اداره شده و بخش خصوصی توسعه و پیشرفت چندانی نداشته‌اند. با پیروزی انقلاب اسلامی و عزم مردم ایران در راستای استقلال سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اگرچه بسیاری از مولفه‌های عقب افتادگی ایران از لحاظ صنعتی و اقتصادی و توسعه بخش خصوصی محو شده و مردم ایران اعم از نخبگان، متخصصین و اقشار جامعه عزت و سربلندی خود را بازیافتند اما گزینه‌ها و مولفه‌های دیگری سبب شد بخش خصوصی واقعی که محور سیاست‌های ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی نیز می‌باشد توسعه چندانی نیابد که بررسی برخی مواردی که موجب آسیب جدی بخش خصوصی و صنعت در دوران پس از انقلاب شد خالی از لطف نیست.

تعهد بهتر است یا تخصص

شرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل احزاب و گروه‌های مختلف که بسیاری از آنان کمر به شکست انقلاب بسته بودند، تدارک جهت کودتاهای مختلف و شرایط سخت دیگر به خصوص آغاز جنگ تحمیلی فرصتی برای خودنمایی سازمان یافته بخش خصوصی ایجاد نکرد. اعمال تحریم‌های مختلف از سوی قدرت‌های بزرگ که در جهت عدم توفیق کشوری چون ایران که در راستای اهداف سیاسی و اقتصادی خود قدم برداشته بود؛ از یکسو و ملی شدن اکثر صنایع بزرگ و متوسط کشور توسط دولت و توقیف املاک و مایملک و اباستگان رژیم گذشته به نفع نهادهای موجود که برخی به حق و برخی به ناحق صورت گرفت و شرایط جنگی آن روز موجب فرار سرمایه‌ها و عدم امنیت سرمایه گذاری گردید و بدنه نحیف بخش خصوصی همچنان امکان رشد و نمو نیافت. به واسطه ملی شدن صنایع اکثر مدیران اداره کننده واحدهای صنعتی به حاشیه رانده شدند، بسیاری هم کشور را ترک کردند و در این میان شاید به دلیل عدم اعتماد کافی به کارشناسان و مدیران موجود، مدیریت صنایع بزرگ و متوسط به دست مهندسیان جوان و حتی افرادی که تحصیلات کافی در زمینه مدیریت و صنعت نداشتند و با شعار تعهد و انکار شد. بحث تعهد و تخصص تا مدت‌ها ادبیات آن روز جامعه صنعتی کشور را تشکیل می‌داد و برخی تخصص تنها را موجب سوء استفاده افراد از موقعیت خود و برخی تعهد تنها را موجب به

حقیقت این است که طی سال‌های گذشته اینقدر قانون و مقررات و آیین نامه‌های اجرایی مختلف در موارد متعدد وضع شده‌اند که حرکت در راستای توسعه صنعتی به بازی مار و پله شبیه شده است. کفایت فقط یک بار تاس بدشانسی شما را با نیش قوانین و مقررات مواجه کند و آنگاه شما روی بدنه همین قوانین و مقررات به پایین سقوط کنید و شاید دیگر نای برخوردارن براجای نماند.

اضمحلال کسانه شدن واحدهای صنعتی می‌دانستند که نتایج برخی تصمیمات غلطی که در آن زمان به دلیل عدم برنامه ریزی مناسب در جهت استفاده از کارشناسان و کارآفرینان بخش خصوصی اتخاذ گردید به زودی نمایان شد و کارخانجات بسیاری علیرغم تلاش دولت‌ها برای سرپا نگهداشتن آنها به دلیل جلوگیری از تبعات اجتماعی که به سبب بیکار شدن و عدم پرداخت حقوق کارکنان این واحدها به وجود می‌آمد گاه بی نتیجه ماند و در نهایت تعداد زیادی کارخانه ورشکسته که پول زیادی نیز به آنان تزریق شده بود روی دست دولت و برخی نهادهای دیگر باقی ماند. اگرچه تعهد و تخصص پس از طی شدن زمان جنگ تحمیلی کم کم از ادبیات صنعتی ایران حذف شد اما آثار و تبعات آن تاکنون نیز گریبان اقتصاد ایران را می‌فشارد. واقعیت این است که برخی تصمیمات بی مورد بر سر تعریف تعهد و تخصص هنوز ادامه دارد و دولت همچنان بر این امر که تنها دولت است که نگاه ملی برای اتخاذ سیاست‌های صنعتی و اقتصادی دارد پای می‌فشارد ادبیات و فرهنگ حاکم بر دولت، بخش خصوصی را تنها از زاویه بنگاهی که به سودآوری خود می‌اندیشد می‌نگرد. اگرچه سودآوری سرلوحه فعالیت‌های بخش خصوصی است و اگر غیر از این باشد هم معقول نیست اما نباید فراموش کرد که بسیاری از کارآفرینان و فعالان بخش خصوصی در شرایط سخت موجود، با تحمل تمامی مرارت‌ها هنوز با عشق به ایران اسلامی در حال فعالیت هستند و نگاه ملی آنان اگر بیشتر از بخش دولتی نباشد کمتر نیست.

مدیران کارآمد و نیروی انسانی دارای مهارت

یکی از مهمترین گزینه‌های توسعه پایدار، توسعه منابع انسانی دارای مهارت در سطوح مختلف است. و اتفاقاً یکی از موانع ساختاری توسعه نیافتگی بخش خصوصی نیز همین کمبود مهارت نیروی انسانی در سطوح مختلف می‌باشد. مدیران ارشد، مدیران میانی، مهندسین، تکنسین‌ها و کارگران حرفه‌ای و کارگران معمولی همگی از مولفه‌های هرم نیروی انسانی است، هر شکل دیگری که در جوامع مختلف مطرح است، می‌باشند. خیلی از صنایع تجربه تلخ دوران گذار به اقتصاد نیمه آزاد دهه گذشته را تجربه کرده‌اند. زمانی که در یک بازار غیر رقابتی و انحصاری برای هر جنس نامرغوب تولیدی کارخانجات مختلف مردم صف می‌کشیدند و کارخانجات و تولیدکنندگان خرسند از تفاوت نرخ ارز یارانه‌ای هفت تومانی بخش صنعت و سایر بخش‌ها و ارز هفتاد تومانی بازار آزاد به خیال خود دوران موفقیت را پشت سر می‌گذاشتند کمتر مدیری در صنعت پیدا می‌شد که فکر توسعه، تعمیر و نگهداری، بازسازی نیروی انسانی و کلا تدبیر گذران آینده خود را داشته باشد. مدیریت‌های ناکارآمد که شاید بخشی از این مدیران را متعهدین تشکیل می‌دادند نه متخصصین متعهد!! موجب رکود شدید واحدهای تولیدی در دوران سازندگی و پس از آن گردید.

عدم آشنایی مدیران با مسائل روز و طرق مواجهه با بازارهای جهانی و اصول بهره‌وری، کیفیت، طرح‌های تحقیق و توسعه، مدیریت استراتژیک و مسائل مهم

دیگر موجب شد نه تنها صنایع در بخش خصوصی که صنایع بزرگ دولتی هم آنگونه که باید و شاید توانمندی و کارایی لازم را نداشته باشند. در سطوح پایین تر نیز دقیقاً با همین مشکلات مواجه بوده و هستیم به طوریکه مطابق آمارهای اعلام شده از سوی وزارت کار ۷۵ درصد نیروهای شاغل در صنایع و دستگاه‌های مختلف و هم‌منظور ۸۵ درصد نیروهای بیکار یا جویای کار فاقد مهارت‌های لازم جهت احراز مشاغل مختلف می‌باشند که این امر لزوم آموزش و پرورش مهارت‌های کاربردی در مشاغل گوناگون در سطوح مختلف را بیش از پیش گوشزد می‌نماید.

در این میان شکاف عمیق بین دانشگاه‌ها و بخش‌های مختلف صنعتی کشور و کلا بازار کار کاملاً مشهود به نظر می‌رسد و باید مطابق موارد مطرح شده در ابتدای بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی ابلاغ شده از سوی مقام معظم رهبری که بر توسعه سرمایه انسانی دانش پایه و متخصص و همچنین موارد مطرح شده در بند "ه" الزامات و انگاری بند ج اصل ۴۴ که بر جذب مدیران باتجربه، متخصص و کارآمد به منظور اصلاح مدیریت و افزایش بهره‌وری بنگاه‌های مشمول واگذاری با استفاده از ظرفیت‌های مدیریتی کشور تاکید می‌کند، برنامه ریزی منسجمی انجام داد.

سرمایه گذاری، تقبیح سرمایه گذار

در کشور ما این مثل بسیار رایج است که "پول، پول می‌آورد". نکاتی ظریف در این مثل نهفته است و آن جریان غلط بازارهای سرمایه‌ای به سمت فعالیت‌های غیر مولد و کاذب است. به طوریکه در سیستم ناکارآمد اقتصادی علاوه بر تعمیق شکاف طبقاتی، اشخاصی می‌توانند از طرق مختلف یک شبه ره صد ساله ببیمایند. از سوی دیگر در حالیکه افرادی بی سر و صدا و بدون ارائه دفاتر مالی و پرداخت مالیات شایبه به مسافرت صد ساله می‌روند برای سرمایه گذاران بخش‌های مولد صنعتی، خدماتی و... مشکلات و موانع بسیاری وجود دارد. صد البته قانون برای کسانی که شفاف عمل می‌کنند سفت و سخت تر عمل می‌کند و قوانین مختلفی از جمله قانون "از کجا آورده‌ای؟" برای کسانی که عملکردشان در میدان دید و روشن است مصداق پیدا می‌کند. اقتصاد توری کشور نیز بر این وضعیت دامن می‌زند و سرمایه گذار ترجیح می‌دهد به جای تحمل زحمت و مشقت تولید با سود اندک به سمت خرید و فروش و فعالیت‌های کاذب حرکت کند و این فعالیت‌ها به رشد تورم و نقدینگی دامن می‌زند و چرخه تکرار می‌شود. بنابراین تامین مالی پروژه‌های تولیدی، خدماتی و صنعتی که یکی از مهمترین عوامل توانمندی بخش خصوصی است در گردش غلط بازار سرمایه به چالش کشیده می‌شود. در این میان سرمایه گذاران نیز گذشته از اینکه در بخش تولید فعالیت کنند یا بخشهای دیگر تقبیح و مورد تعرض قرار گرفتند و اصل مالکیت خصوصی با شعارهای بوج در مورد سرمایه دار و سرمایه گذار مورد تعرض قرار گرفت که از این

و مدیریت مناسب براساس قانون تجارت انجام گردد.

ارائه مدل‌های توسعه صنعتی و اقتصادی و استراتژی صنعتی کشور

شاید علت عدم هماهنگی دستگاه‌های مختلف در راستای توسعه صنعتی و اقتصادی کشور فقدان مدل‌های لازم برای توسعه اقتصادی است. دستگاه‌های اجرایی آنقدر در مسائل روزمره و اجرایی غرق شده‌اند که تنها در تنظیم آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی مربوط به گردش کار بین اداره‌های مختلف در سازمان خود دست و پا می‌زنند و حتی این دستورالعمل‌ها را نیز به راحتی و با بهره‌وری بالا نمی‌توانند عملی کنند. اگرچه شاید تاکنون برای تدوین مدل‌های توسعه و استراتژی‌های صنعتی تلاش‌های پراکنده‌ای صورت گرفته اما اثربخشی لازم را نداشته چه اینکه تبعات پیروی از این مدل‌های فرضی در جامعه مشاهده نمی‌شود. و یکی از مهمترین معضلات بخش خصوصی نبود مدل شخص برای توسعه می‌باشد و شاید تمام مشکلاتی که تاکنون در مورد آنها بحث کردیم و ضعف تاریخی ما در خصوص عدم توانمندی بخش خصوصی و صنعت ما به همین قضیه برگردد.

شاید ذکر مثال‌هایی در این خصوص خالی از لطف نباشد! فرض بفرمایید به عنوان شخصی که قصد راه اندازی یک واحد تولیدی جدید دارد به وزارت صنایع و معادن مراجعه می‌کنید. در قدم اول ممکن است بخواهید رقبای خود و فعالان در صنعت مربوطه را بشناسید به اداره آمار و اطلاعات وزارتخانه که مراجعه کنید در قبال اخذ عدد لوح فشرده خام یک لوح فشرده حاوی اطلاعات تمام واحدهای تولیدی در کشور و درصد فعالیت و راه اندازی آنها به شما داده خواهد شد که در نگاه اول شما را ذوق زده می‌کند. اما اگر با دقت به اطلاعات موجود در این لوح فشرده نگاهی بیندازید متوجه می‌شوید که در یک مورد ساده که آدرس و تلفن‌های این واحدهاست، از هر ده آدرس بیش از هفت آدرس و تلفن اشتباه است حال آمار میزان تولید و میزان پیشرفت بماند. یک قدم جلوتر برویم، اگر بخواهیم بدانیم که محصولی که می‌خواهیم تولید کنیم به چه میزان در کشور تولید می‌شود و آیا اصولاً نیازی به تأسیس واحدی دیگر برای تأمین محصول مورد نظر نیازی هست یا خیر؟ با مشکلات بیشتری مواجه می‌شویم به علت اینکه در این کشور هیچ کس نمی‌داند مثلاً چند متر پارچه فاستونی در سال تولید می‌شود یا مثلاً نیاز ما به فرش ماشینی چند متر مربع در سال است. اگرچه ممکن است برخی عدم وجود آمار متقن و صحیح در تولیدات صنعتی و خدماتی را ناشی از پنهان کاری واحدهای تولیدی در ارائه آمار و اطلاعات صحیح بدانند اما باید دید اگر این سخن صحیح است علت آن در چیست و چه فضایی موجب ارائه آمارهای غلط می‌شود؟ تمام این موارد موجب



خصوصی در حوزه‌های مختلف با آن دست به گریبان بوده سیاست‌گذاری قیمت گذاری از سوی دولت یا تثبیت قیمت‌ها بوده است. در یک اقتصاد تورمی که هزینه‌ها سال به سال افزایش مواجه می‌شود، افزایش قیمت‌ها امری طبیعی است مگر اینکه بتوان عوامل تورم را کنترل کرد و آنگاه به تثبیت قیمت‌ها پرداخت. اینکه دولت به بهانه کنترل قیمت‌ها و جلوگیری از گرانی‌ها، به طور دستوری در میزان قیمت‌ها دستکاری کرده و بازار تولیدات مختلف را از این طریق بخواهد کنترل کند اگرچه در کوتاه مدت طعم شیرینی برای مصرف‌کننده خواهد داشت اما در بلند مدت تولیدکنندگان از صحنه حذف شده و توان رقابتی خود را از دست می‌دهند و اصولاً تولید منهای خاصی پیدا نمی‌کند. در حالیکه اگر تولیدکنندگان در یک فضای آزاد و رقابتی قرار بگیرند مسلماً محیط رقابتی خود به خود فضا را برای کنترل قیمت‌ها و افزایش کیفیت محصولات فراهم می‌آورد و نیازی به دستکاری و کنترل قیمت‌ها نیست. اگر به بهانه جلوگیری از گرانی از افزایش طبیعی قیمت‌ها جلوگیری شود مسلماً با افزایش سالانه حقوق و دستمزد، مواد اولیه، بیمه‌ها و عوارض و هزینه‌های جانبی، تولیدکننده و بخش خصوصی مجالی برای نفس کشیدن نخواهد داشت. بهرحال حمایت واقعی از مصرف‌کننده در حمایت از تولید است و البته در اینجا منظور از حمایت از تولیدکننده فقط کنار رفتن از سر راه بخش خصوصی است و گرنه بخش خصوصی در یک فضای سالم نیازی به حمایت‌های دستگاه‌های مختلف نخواهد داشت. در این خصوص مورد "ج" از الزامات واگذاری در بند ج اصل ۴۴ تصریح کرد که: "جهت تضمین بازدهی مناسب شرکت‌های مشمول واگذاری، اصلاحات لازم در خصوص بازار، قیمت‌گذاری محصولات

شده برای حفظ محیط زیست!!، وضع شده‌اند و دستگاه‌های مختلف نیز در وضع قوانین مختلف تا حدی ضد و نقیض دست‌اندرکار هستند که این کار را برای بخش خصوصی سخت و پیچیده کرده است. شاید به کرات در خیابان‌ها و معابر به صورت عملی به این مورد برخورد باشید! که مثلاً اداره گاز جایی را می‌کند شهرداری پر می‌کند و روکش آسفالت می‌کشد و بلافاصله چند روز بعد اداره آب همانجا را می‌کند و ... وضع قوانین و مقررات نیز گاهی به همین صورت ناهماهنگ است و اکثر دستگاه‌های ما به صورت جزیره‌ای عمل می‌کنند بهتر است حال که نقش دولت قرار است مطابق ابلاغیه بند ج اصل ۴۴ نقش دولت از مالکیت و مدیریت سیستم‌بنگاه به سیاستگذاری و هدایت و نظارت تغییر باید دستگاه‌های مختلف فکری اساسی به حال هماهنگی میان خود کنند و شاید بد نباشد دستگاه‌های مختلف تمام معاونت‌ها و مدیریت‌های خود را تعطیل کنند و فقط یک بخش هماهنگی به وجود آورند!! به هر حال به نظر می‌رسد وضعی قوانین و تغییر آنها در صورتی مثمرتر است که در جهت حذف بسیاری از این قوانین و وضع قوانین تسهیل‌کننده بیانجامد. اصولاً نیازی به وضع قانون برای گسترش فعالیت‌های بخش خصوصی نیست و اگر دولت اجازه دهد بخش خصوصی می‌تواند خود را با شرایط بازار و استانداردهای موجود جهت توسعه خود تطبیق دهد. در این خصوص بخش (و) از بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی تصریح نموده که دولت موظف است نقش جدید خود در سیاستگذاری، هدایت و نظارت بر اقتصاد ملی را تدوین و اجرا نماید.

عدالت در حمایت از مصرف‌کننده است یا تولیدکننده

مورد دیگری که طی سالیان گذشته بخش

ناحیه اقتصاد ملی دچار مضرات و ضربات فراوانی گشت.

نقل و نيات قوانين و مقررات

پس از ابلاغیه بند ج اصل ۴۴ مسئولین بسیاری در این ارتباط مصاحبه و اعلام نظر کرده‌اند. از جمله اخیراً وزیر بازرگانی دولت سابق، آقای شریعتمداری ضمن اعلام اینکه جایگاه ابلاغیه، سیاست‌های کلی است گفت "قدم بعد از ابلاغیه طراحی مکانیسم‌های قانونی برای تحقق اهدافی است که در بندهای الف، ب و ج آمده است. در این زمینه‌ها باید قدم‌های سریع‌تری برداریم. یعنی هر چه سریع‌تر باید قوانین و مقررات اصلاحی و یا بنیادی را برای اجرای این اهداف از تصویب مجلس شورای اسلامی یا دولت بگذرانیم. همزمان باید دولت تلاش کند با فرض اینکه این قوانین پیشنهادی به تصویب می‌رسد آیین‌نامه‌ها و مقررات اجرایی آن را تهیه کند."

اگرچه این سخن در نگاه اول بسیار درست و اصولی به نظر می‌رسد چه اینکه اگر به گزارش‌ها و مصاحبه‌های متعدد مسئولین امر در خصوص این ابلاغیه نگاهی بیندازید اکثراً در مورد تغییر قوانین و مقررات سخن می‌گویند. می‌توان از نگاه بخش خصوصی نیز به این مطلب نگریست. حقیقت این است که طی سال‌های گذشته اینقدر قانون و مقررات و آیین‌نامه‌های اجرایی مختلف در موارد متعدد وضع شده‌اند که حرکت در راستای توسعه صنعتی به بازی مار و پله شبیه شده است. کفایت فقط یک بار تاس بدشانسی شما را با نیش قوانین و مقررات مواجه کند و آنگاه شما روی بدنه همین قوانین و مقررات به پایین سقوط کنید و شاید دیگر نای برخاستن بجای نماند. مقررات و آیین‌نامه‌های اجرایی از مهمترین مشاغل مملکتی تا ریزترین جزئیات مثل مشخصات تیغ اهره و نحوه تمیز کردن آن در چوب بری جنگل‌های حفاظت

می‌شود تعداد زیاد واحدهای بدون توجیه اقتصادی در کشور که منابع مالی زیادی هدر داده اند به وفور یافت شود اگر شک دارید می‌توانید به عنوان نمونه سری به کاشان بزنید و تعداد متناهی واحدهای تولید فرش ماشینی تعطیل شده یا در حال اضمحلال را ببینید در موارد دیگر نیز وضع به همین منوال است.

عدم هماهنگی دانشگاه‌ها و دروس ارائه شده در این مراکز با نیازهای صنعت و بازار کار، عقب افتادگی بعضی استان‌هایی که دارای مزیت‌های نسبی بسیار هستند، قوانین و مقررات ضد و نقیض و عدم استفاده از ظرفیت‌های کشور، اینکه در تعاملات بین المللی و بازارهای جهانی سمت و سوی صنعت ایران به کدام سمت است و اینکه بالاخره خودکفایی مهم است یا مزیت‌های نسبی و ... همه و همه ناشی از فقدان مدل شخصی برای توسعه است.

به نظر می‌رسد جهت ارائه مدل مشخص و همه جانبه نگر در توسعه صنعتی و اقتصادی باید تمام دستگاه‌ها گذشته از وظایف و عملکردهای ذاتی خود حول محور یک دستگاه مرجع که توانایی هماهنگی استراتژی‌ها در حوزه‌های مختلف را دارد به جمع آوری و تدوین این استراتژی اهتمام ورزند که این موضوع علیرغم ابلاغ بندهای الف، ب و د که دولت در گذشته صورت گرفته مغفول واقع شده و دولت همچنان بر وظایف اصلی خود که سیاست‌گذاری هدایت و نظارت است عمل ننموده است. در این راستا آقای دکتر چه‌رمی که تصدی وزارت کار را در دولت نهم به عهده دارد طی مصاحبه‌ای در خصوص اصل ۴۴ گفته است: «ما باید مدل تمرکز زدایی خود را مشخص کنیم و نقش مجموعه‌ها را در این مدل در نظر بگیریم. بند الف اصل ۴۴ تمام این موارد را متذکر شده است و ما هنوز این مدل را تعریف نکرده‌ایم و تا این مدل تعریف نشود، انحلال‌ها، ادغام‌ها، انتزاع‌ها و جابجایی‌ها همانطور که تاکنون نبوده است، با مدل و هدف درستی پیش نمی‌رود. وزیر کار تاکید کرد: اولین کاری که دولت برای اجرای سیاست‌های بند الف اصل ۴۴ باید انجام دهد برنامه ریزی دقیق و قوی برای توانمندسازی بخش غیردولتی، کوچک کردن سازمان‌ها، موسسات و وزارتخانه‌هاست. تا زمانی که ما چند موضوع را حل نکنیم، نمی‌توانیم ادغام و کوچک سازی هدفمند داشته باشیم و برای اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ که بسیار کارساز خواهند بود چند موضوع را دنبال می‌کنیم و پیش از هر چیز در اولین گام باید وظایف حاکمیت و وظایف تصدی را روشن و تعریف کنیم. دومین مرحله کوچک سازی هدفمند دولت است و سومین مرحله کوچک سازی تعیین مدل تمرکز زدایی کشور است.»

بالاخره جایگاه بخش خصوصی کجاست؟

شاید به کرات از زبان مسئولین مختلف بحث مافیای صنعتی را در صنایع مختلف شنیده باشید. رانت‌های اطلاعاتی و فضای غیر شفاف مربوط به صنایع، فعالیت بخش خصوصی را با مشکلاتی

روبرو کرده است. خیز بزرگ شرکت‌های شبه دولتی و گاها وابسته به ارگان‌های مختلف و استفاده آنان از رانت‌های مختلف فعالیت بخش خصوصی را در پروژه‌های بزرگ با مشکلات زیادی مواجه ساخته است. اگرچه هیچ کس منکر تشکیل شرکت‌های خصوصی شبه دولتی که اغلب در اختیار شرکت‌های بزرگ دولتی، بانک‌ها، سازمان‌های تامین اجتماعی، صندوق‌های بازنشستگی و سایر نهادهای حکومتی و نظامی نیست اما شرایط باید به گونه‌ای باشد که تمام شرکت‌ها بتوانند در یک فضای رقابتی واقعی و بدون استفاده از منابع و رانت‌های احتمالی در پروژه‌های بزرگ و کوچک کشور رقابت کنند و تنها در این فضاست که توانمندی یا عدم توانمندی واقعی شرکت‌ها به منصفه ظهور می‌رسد. پیدایش مافیاهای مختلف و فضای رانتی تنها معلول عملکرد غلط دولت در

ایجاد فضای سالم رقابتی است که در این خصوص مورد "ب" از ابلاغیه بند "ج" اصل ۴۴ به صراحت بر فراخوان عمومی با اطلاع رسانی مناسب جهت ترغیب و تشویق عموم به مشارکت و جلوگیری از ایجاد انحصار و رانت‌های اطلاعاتی تاکید کرده است. جالب اینجاست که اگر پای سخن اکثر نمایندگان مجلس و مدیران دولتی در سازمان‌ها و نهادهای مختلف بنشینید اکثر قریب به اتفاق آنها ضمن دفاع جانانه از بخش خصوصی لزوم توجه جدی به این بخش و ایجاد فضا و بستر لازم برای فعالیت بهینه آنان را یادآوری می‌کنند و بر عملکرد غلط دولت در

حوزه‌های خصوصی سازی و عدم رفتار مناسب با بخش خصوصی انتقاد می‌کنند که نمونه‌های بسیاری از این اظهار نظرها را می‌توانید در رسانه‌های مختلف ببینید و تعداد زیادی از این دست گفتگوها در همین نشریه کارآفرینان به چاپ رسیده است اما مگر نه اینکه همین آقایان متولیان قانونگذاری و اجرایی در کشور هستند. قطعاً ما که انتظار نداریم کسی از آسمان نازل شود و مشکلات ما را حل کند! همین اساتیدی که در حوزه‌های مختلف اظهار نظر و انتقاد می‌کنند و ابراز ارادت به بخش خصوصی می‌نمایند باید استین بالا بزنند و در جهت رفع موانع و معضلات بکوشند. بهرحال همچنان امیدواریم که بخش خصوصی جایگاه واقعی خود را درمناسبات صنعتی و اقتصادی و بخصوص در استراتژی‌های توسعه صنعتی کشور بازیابد!

بسترسازی و فرهنگ سازی دولت در راستای

توسعه کارآفرینی و بخش خصوصی

اگر صنعت و اقتصاد کشور را به زمین حاصلخیز دارای استعدادهای فراوانی توصیف کنیم که هر گیاهی امکان رویش و رشد در آن را دارد، دولت به مثابه باغبانی است که باید بستر مناسب برای رویش و رشد گیاهان و درختان تنومند پر میوه را فراهم آورد. همانطور که همگی می‌دانیم و بارها گفته شده ایران کشورپرست مستعد با تاریخ چند هزار ساله و تمدنی بزرگ، مردمانی هوشمند و مستعد، چهار فصل، دارای منابع غنی معدنی و منابع عظیم انرژی و نفت و گاز، دارای جاذبه‌های گردشگری بسیار و شاهراه اتصال شرق و غرب و مزیت‌های بسیاری که به صورت خدادادی به مردم ایران عطا شده است. اینکه این مردمان چگونه با مدیریت صحیح و تخصیص منابع بهینه از این نعمات خدادادی استفاده کنند به هوش و درایت خودشان

برمی‌گردد. یقیناً این سرزمین حاصلخیز به ارث رسیده از گذشتگان که می‌تواند محل رویش درختان تنومند باشد منبع رویش علف‌های هرز نیز می‌تواند باشد که با ارتزاق بی رویه خود می‌توانند مانع رشد و رویش درختان پرثمر گردند. یقیناً نقش باغبان این سرزمین که همانا دولت است در ایجاد و امنیت لازم برای رشد و نمو، ایجاد بسترها و زیرساخت‌های لازم، ایجاد بسترهای ارتباطی مناسب و رسیدگی مستمر و نظارت و هرس درختان و ریشه کن کردن علف‌های هرز است. در این صورت است که این بستر مناسب خودبخود موجب رشد شده، بالنده می‌شود و توسعه می‌یابد. سیاست دولت نهم در توسعه بنگاه‌های کوچک و زودبازده کارآفرین و تسریع در بانجام رساندن پروژه‌های نیمه تمام در جهت بسترسازی مناسب حرکت‌ها اگر با رفع موانع تولید و بسترسازی مناسب در جهت ترویج ارتقاء فرهنگ کار و کارآفرینی نباشد تنها چیزی که عاید می‌شود به باد رفتن سرمایه‌های ملی است و به عبارتی از چاله به چاه انداختن کارآفرینان و بخش خصوصی می‌باشد. اگرچه به گفته بسیاری از کارشناسان نگرانی‌های بسیاری از طریقه اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی وجود دارد و با توجه به اجرا نشدن بندهای الف و ب و د این اصل طی سال‌های گذشته این نگرانی‌ها افزایش می‌یابد اما همین که این عزم و اراده در قوای سه گانه جهت تقویت بخش خصوصی سازی و جاری گشته جای بسی ضعف و خوشحالی است. و اگرچه

دستگاه‌های اجرایی آنقدر در مسائل روزمره و اجرایی غرق شده‌اند که تنها در تنظیم آیین نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی مربوط به گردش کار بین اداره‌های مختلف در سازمان خود دست و پا می‌زنند و حتی این دستورالعمل‌ها را نیز به راحتی و با بهره‌وری بالا نمی‌توانند عملی کنند.

تمام صحبت‌های که در این مقاله آمد تکرار مکررات بوده و سال‌های سال توسط کارشناسان و متخصصین بخش خصوصی و تشکل‌های صنفی و صنعتی در محافل مختلف فریاد زده شد و به در بسته خورده اما باز هم جای امیدواری است که مسئولین امر با نگاهی موشکافانه و هماهنگ با کمک بخش خصوصی و تشکل‌های فعال صنفی و صنعتی بتوانند موانع و مشکلات موجود بر سر راه این بخش را از میان برداشته و کشور را آماده یک جهش عظیم در راستای توسعه صنعتی و اقتصادی کنند.

فراموش نکنیم که برای دستیابی به اهداف عنوان شده در سند چشم‌انداز بیست ساله و برنامه چهارم توسعه به رشد اقتصادی ۸ درصد در سال و ایجاد یک میلیون فرصت شغلی با بکارگیری تمامی ظرفیت‌ها و امکانات و سرمایه‌های راکد نیاز داریم و در این میان هرگونه اقدام ناهماهنگ منجر به شکست حرکت‌های بعدی خواهد شد.

و بالاخره ...

گفتن اینکه بالاخره عاقبت بخش خصوصی چه خواهد شد و چه دورانی آغاز شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های اوست کمی مشکل به نظر می‌رسد. سوالات بسیاری برای پاسخ به همین سوال مطرح می‌شود. اینکه برای توانمندسازی و رفع مشکلات بخش خصوصی، دولت باید بعنوان برادر بزرگتر برنامه ریزی کند و فرمان دهد یا اینکه دولت فقط بستر را آماده می‌کند و خود از بازی خارج شود. باور اینکه دولت‌مردان و قانونگذاران پس از سالها کوبیدن در طبل اقتصاد دولتی و انحصارگرایی بخش دولت و تبلیغ بر ضعف بخش خصوصی اینک خود منادی دفاع از بخش خصوصی شوند و بخواهند قوانینی در این راستا وضع کنند کمی مشکل بنظر می‌رسد اما اگر فضا را مثبت در نظر بگیریم و عزم دولت‌مردان و سایر دستگاه‌ها را در ایجاد فضایی برای رشد و توانمندی‌های بخش خصوصی جدی تلقی کنیم باز هم نباید تعامل دولت و بخش خصوصی تعامل برادر بزرگتر و خیرخواه با برادر کوچکتر خود باشند. این تعامل باید برابر و با نظر گرفتن نظرات و پیشنهادات کارآفرینان و تمام تجربیات تلخ و شیرین گذشته صورت پذیرد. واقعیت این است که بخش خصوصی حقیقی دارای تخصص، تعهد، عرق به ایران اسلامی، ملی نگر و ملی گرا است و همواره در جهت خیر و صلاح مملکت حرکت می‌کند بخش خصوصی توانایی مدیریت پروژه‌های عظیم را دارد. بخش خصوصی هیچگاه با کارگران مشکلی ندارد که بیش از قانون نیز رفتار می‌کند. اینکه از بعد فرهنگی باید مسائل بخش خصوصی باید به دست بخش خصوصی حل شود، مالکیت وی محترم شمرده شود و سرمایه گذاری و سرمایه دار قبیح نگردد بسیار مهمتر از سایر مسائل است. بخش خصوصی پیشرفت می‌کند و در جهت مصالح مملکت حرکت می‌کند تنها اگر وی را آزاد گذاریم به وی احترام بگذاریم و در کارش دخالت نکنیم.



بزرگه ابهامات سوالات و چگونه

اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی

■ بعد از گذشت ۲۷ سال از انقلاب، چه اتفاقی در عرصه اقتصاد کشور به وقوع پیوست که مقام معظم رهبری در ابلاغیه سیاستهای کلی مربوط به اصل ۴۴ قانون اساسی اعلام کردند که ۸۰ درصد از شرکتها و صنایع صدر این اصل باید به بخش غیر دولتی واگذار شود؟

این مساله به سال ۱۳۷۶ برمی گردد در این سال حدود ۱۰۰ عنوان از موانع و گره‌های سد راه پیشرفت کشور مشخص و از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام خدمت رهبری ارسال کردیم اگر مقام معظم رهبری تایید می کردند سیاستگذاری بر روی این عناوین برای گره کشایی از آنها آغاز می شد. ایشان این عناوین را تصویب و به مجمع ابلاغ شد. در مجمع موارد مربوطه را به ۵ کمیسیون ارجاع دادیم که برای مثال کمیسیون اقتصاد کلان عناوین اقتصادی و کمیسیون حقوقی و قضایی مسایل مربوط به امور حقوقی و قضایی را به عهده گرفتند. از جمله مواردی که به عنوان گره و مشکل به مقام رهبری پیشنهاد شد که نیاز به سیاستگذاری دارد اصل ۴۴ قانون اساسی بود. به این ترتیب سیاستگذاری اصل ۴۴ در همان سال ۱۳۷۶ مورد تصویب قرار گرفت و عملاً از سال ۱۳۷۷ بحثها حول سیاستگذاری اصل ۴۴ آغاز شد. اما ضرورت‌های سیاستگذاری اصل ۴۴ به چند دسته تقسیم می شود. اولین آنها این بود که بسیاری از قوانینی که دولت برای توسعه بخش خصوصی و تعاونی تهیه و برای مجلس ارسال می کرد و به تایید مجلس می رسید، در شورای نگهبان مغایر با اصل ۴۴ تشخیص داده می شد، تقریباً می توان گفت بخش قابل توجهی از لوایح و طرح‌ها به این طریق رد می شد. مساله دومی که وجود داشت این بود که اصل ۴۴، تصویر اقتصاد دولتی از نظام اقتصادی ایران را ندانای می کرد به طوری که تمام سرمایه گذاران داخلی و خارجی که این قانون را مورد مطالعه قرار می دادند احساس می کردند که جایی برای آنها در اقتصاد ایران وجود ندارد. از طرف دیگر چون کارخانه‌ها و صنایع اصلی و مادر در تملک دولت بودند و در بخشهای تعاونی، خصوصی و مردمی فکر می کردند مورد حمایت دولت نخواهند بود لذا قدرت رقابت با بنگاه‌ها و شرکت‌های بزرگ را نداشتند و خود به خود دلسرد می شدند. این عوامل باعث می شد که به محض آنکه سرمایه‌هایشان رشد می کرد

دبیر مجمع تشخیص مصلحت که از زمان طرح موضوعی سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در جریان جزئیات امر قرار داشته است، در یک گفت و گو مشروح به بیان پیشینه، چالشها و دستاوردهایی که سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی برای اقتصاد کشور دارد، می پردازد او می گوید: در ادبیات اقتصادی و متون کلاسیک علم اقتصاد این جمله فراوان به چشم می خورد که دولت‌ها کارفرمایان ناموفق هستند اما بنا به دلایل و شرایط خاص کشور بعد از انقلاب اکنون به مرحله‌ای رسیده ایم که این عبارت گویا یک بار دیگر در اقتصاد ایران دوباره تجربه شده است.

سرمایه‌های خود را به خارج از کشور از جمله دبی، اروپا و آمریکا انتقال می دادند و در آنجا سرمایه گذاری می کردند. بنابراین تصویر اقتصاد دولتی مانعی بر سر راه سرمایه گذاری بخش خصوصی شده بود. ضرورت سومی که پیدا شد، سودآوری پایین کارخانجات دولتی بود که سود پایینی را نشان می دادند و این سوال مطرح می شود که اگر این صنایع در اختیار مردم باشد آیا ممکن است سود بالاتری داشته باشند. مساله چهارم این است که دو سوم بودجه کشور به کارخانجات و شرکت‌های دولتی تخصیص پیدا می کند و بار سنگینی را بر دوش دولت می گذارد. نکته پنجم این بود که توان مدیریتی دولت بین امور حاکمیتی و اداره کارخانجات تقسیم می شد و لذا دولت نمی توانست وقت کافی و توان کافی برای امر نظارتی، و هدایت جامعه اختصاص دهد. بنابراین طی ۱۷، ۱۸ سال گذشته مردم از اینکه دولت بر کارهای خودش نظارت ندارد رنج می کشیدند. دلیل این امر این بود که در هر کشوری دولت، وزرا، و رئیس جمهور توان محدودی دارند و وقتی این توان تقسیم بر دو شود به هر دو امر ممکن است به خوبی نرسند؛ لذا در بنگاه‌ها و ادارات دولتی از یک طرف اظهار می شد که فساد به وجود آمده و از طرف دیگر اعلام می شد که کارایی و بهره‌وری پایین آمده است اینها حکایت از این موضوع می کرد که دولت با یک دست دو هندوانه برداشته است و بایستی بار مسئولیتی دولت در امور غیر ضروری و امور تصدی گرایانه کاهش می یافت و توجه و توان دولت بر وظایف حاکمیتی متمرکز می شد. این موارد مجموعاً انگیزه‌هایی بود که ما را به این نتیجه رساند که باید اصل ۴۴ سیاستگذاری شود تا در حقیقت مشکلات حل و فصل شود.

■ یعنی آن چیزی که در ادبیات اقتصاد دنیا اعلام شده که دولت‌ها کارفرمایان موفق نیستند، یکبار دیگر در اقتصاد ایران تجربه و ثابت شد؟

البته اصل ۴۳ نیز همین مساله را می گوید. اگر نگاهی به این اصل داشته باشید قانون اساسی به صراحت اعلام کرده که دولت نباید کارفرمای بزرگ شود.

■ اما شاهدیم که طی سال‌های پس از تصویب قانون اساسی دولت به کارفرمای بزرگ تبدیل شد؟

بله زیرا صدر اصل ۴۴ چنین زمینه‌ای را فراهم آورده بود



و کارخانجاتی را هم که دولت سعی کرده بود در اختیار خود نگه داشته باشد اگرچه در ذیل اصل ۴۴ ذکر شده که شرایط صدر اصل تا زمانی که ضرر و زبانی به جامعه وارد نشود و جلوی رشد و توسعه کشور گرفته نشود. عملاً من حرف شما را قبول دارم که دولت به یک کارفرمای بزرگ تبدیل شده است.

■ آقای رضایی، مقام معظم رهبری در سیاستهای کلی اصل ۴۴ که در تاریخ ۸۴/۳/۸ ابلاغ کردند، اعلام کردند که در مورد سیاستهای کلی توسعه بخشهای غیردولتی از طریق واگذاری فعالیت‌های بنگاههای دولتی پس از دریافت گزارشها و مستندات و نظریات مشورتی تفصیلی مجمع راجع به رابطه‌ی خصوصی سازی با هر یک از عوامل ذیل اصل ۴۴ اتخاذ تصمیم خواهد شد. حال با توجه به این درخواست مقام معظم رهبری این سوال مطرح است که خصوصی سازی چه رابطه‌ای با رشد و توسعه و چه رابطه‌ای با دیگر اصول قانون اساسی دارد؟

ما در کمیسیون اقتصاد کلان مجمع تشخیص مصلحتات خوبی را انجام دادیم و در آنجا به این سوال پاسخ دادیم که به صورت غیررسمی برای مقام معظم رهبری ارسال شده و به صورت رسمی هم از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام برای ایشان ارسال شد. ما در این مطالعات به این نتیجه رسیدیم که بخش خصوصی و تعاونی و دیگر اشکال حضور مردم در صحنه اقتصادی موجب گسترش بازار سرمایه در ایران خواهد شد و البته روش‌های جذب سرمایه نیز در اقتصاد ایران بیشتر خواهد شد که این گسترش بازار سرمایه و انباشت سرمایه موجب رشد بیشتر و توسعه افزون‌تر اقتصاد کشور در رابطه با فعالیت‌های جدید خواهد شد. در رابطه با خصوصی سازی هم تجربه بانک‌های خصوصی و برخی دیگر از فعالیت‌های خصوصی سازی که در اقتصاد ایران صورت گرفته بود و همچنین موج خصوصی سازی که در دنیا شروع شده و طی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۳ (طی ۱۵ سال) ۱۲۰ کشور بیش از ۴۱۰ میلیارد دلار خصوصی سازی انجام دادند و یک موج فراگیری است که از آمریکا و انگلیس تا چین و مائز می‌رود و در بر گرفته ما را به این نتیجه رساند که هم دلایل داخلی و هم تجارب خارجی وجود دارد که اگر بخشی از کارخانجاتی که در اختیار دولت است به صورت صحیح به مردم واگذار شود بهره‌وری و کارآمدی ملی بیشتر خواهد شد و از طرف دیگر چون خود مردم مالک می‌شوند و دلسوزی بیشتری برای اموال خود دارند بسیاری از زیان‌ها به جامعه کمتر خواهد شد اما وقتی مالک کسی دیگر و بر مدیر که فرد دیگر باشد اختیاری ندارد معلوم نیست که در این وضعیت و فاصلهای که بین مالکیت و مدیریت وجود دارد اموال عمومی به خوبی حفظ شود، عملاً مردم صاحب کارخانجات دولتی هستند از کارخانجات دولتی به عنوان بیست‌مالتی تلقی می‌کنیم اما مدیران این کارخانجات مدیران دولتی هستند که به اندازه مالکان از انگیزه کافی برخوردار نبودند. لذا وقتی که بخش خصوصی یا تعاونی و اشکال مختلف دیگر از حضور مردم در اقتصاد شکل بگیرد خود مردم مالک خواهند بود و در عین حال مدیریت را تعیین خواهند کرد و زیان جامعه کاهش پیدا خواهد کرد لذا ما در پاسخ به سوالات مقام معظم رهبری عمده روابط مثبتی بین آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی با ورود مردم به صحن اقتصاد پیدا کردیم.

■ مقام معظم رهبری در ادامه سیاستهای کلی اصل ۴۴ از شما خواسته بود تا نقش عوامل مختلف در ناکارایی شرکتهای دولتی احصا شود، در این خصوص جواب شما به درخواست ایشان چه بود؟

گسترده‌ی وسیع کارخانجات دولتی باعث شد تا عملاً نظارتی بر عملکرد آنها صورت نگیرد نه مجلس فرصت پیدا می‌کند تا به چند صد کارخانه و تشکیلات عریض و طویل شرکتهای دولتی نظارت کند و نه دولت و وزرا فرصت نظارت داشتند. ضعف نظارت از رده‌های بالا به بنگاههای دولتی یکی از عوامل ناکارآمدی این کارخانجات و صنایع بود. مساله دوم انگیزه مدیران در اداره کارخانجات بود. به طوری که ما شاهد بودیم در برخی از موارد مدیران بسیار با انگیزه وجود داشتند و کارخانه را به خوبی اداره می‌کردند اما خیلی از جاها چون کارخانه متعلق به مدیران نبود و حساب و کتاب دقیقی هم بالای سرشان نبودند لذا انگیزه کافی برای اداره بنگاههای اقتصادی وجود نداشت لذا تنوع در انگیزه‌ها یکی دیگر از عوامل ناکارآمدی این صنایع و کارخانجات بود. مساله دیگر عدم وجود رقیب بود. چون بخش خصوصی وجود نداشت تا مثلاً کارخانه فولاد تاسیس کند و بتواند با فولاد مبارک به ذوب آهن اصفهان رقابت کند. لذا به دلیل عدم حضور بخش خصوصی عیب و هنر این صنایع همواره پنهان بود با بررسی‌هایی که صورت گرفت ناکارآمدی آنها کاملاً مشخص شد اما این ناکارآمدی بروز نمی‌کرد چون مقایسه‌ای وجود نداشت. این عوامل مجموعاً باعث شده بود تا شرکتهای دولتی از کارایی مناسبی برخوردار نباشند.

■ شما در صحبت‌های خود به بحث سودآوری شرکتهای دولتی اشاره کردید، آیا در این خصوص آمار و ارقامی دارید که به آن اشاره کنید؟

بنگاههای دولتی اعلام می‌کنند که به طور متوسط دارای بازدهی ۲ درصدی می‌باشند اما ما توانستیم به گزارش‌های دست یابیم که نشان می‌داد مدیران دولتی برای فرار از مالیات بیش از ۱۵ درصد از سودآوری خود را نشان نمی‌دهند. این مدیران فکر می‌کردند که اگر سود را به صورت شفاف نشان دهند سازمان مالیاتی این پول را از آنها خواهند گرفت و آنها نمی‌توانند کارخانه‌های خود را توسعه دهند. لذا انگیزه توسعه صنایع باعث می‌شود که بیش از چند درصد سود کارخانجات دولتی خود را نشان ندهند. اما شما می‌دانید که بخش‌های خصوصی این ضعف وجود ندارد. کل حساب‌ها برای ورود کارخانجات به بورس باید روشن و شفاف باشد اما قاعدتاً کار بخش خصوصی دارای کارایی و بازدهی بالاتر از تورم است. بخش خصوصی یا وارد یک صنعت نمی‌شود و یا اگر وارد یک صنعت شود در شرایط فعلی کشور ما بین ۲۰ تا ۳۰ درصد باید سودآوری داشته باشد. به همین دلیل وقتی کارخانه‌ای را در دست می‌گیرد کاری خواهد کرد که سودآوری این کارخانه را در بین ۲۰ تا ۳۰ درصد نگاه دارد. در حالی که کارخانجات و ادارات دولتی زیر این حد مدیریت می‌کند.

■ یکی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام با یک مثال استدلال شما را زیر سوال برده است. ایشان معتقد است که همه ساله در کشور ما هزاران واحد بخش خصوصی ورشکست می‌شوند که همین مثال می‌تواند نشان دهنده ناکارآمدی بخش خصوصی نیز

باشد؟ چه جوابی به این شبهه دارید؟
خوب یکی از دلایل این پدیده تنگ شدن عرصه اقتصاد برای بخش خصوصی است وقتی فضا باز شود کارآمدی بخش خصوصی حتماً افزایش پیدا خواهد کرد. ما در مطالعات خود به این نتیجه رسیدیم که اگر واگذاری شرکتهای دولتی صورت نگیرد و بر فرض اینکه بخش خصوصی آزاد شود که در صدر اصل ۴۴ فعالیت کند معلوم نیست با این امکانات وسیعی که در اختیار دولت است آنها کارایی داشته باشند. لذا در ابلاغیه اولیه مقام معظم رهبری ما شاهد بند الف "هستیم که در آنجا بر عدم ورود بخش دولتی به بخش‌هایی غیر از صدر اصل ۴۴ تاکید شده است. مسئله دومی که هست این است که اگر توجه دولت از بخش دولتی به بخش خصوصی کشیده شود دولت به عنوان صاحب اقتصاد ناچار است برای این مسئله فکر کند تا چه کار کند که بخش خصوصی را در مقابل شرکتهای چینی و ترکیه‌ای رشد بدهد. همین مساله ۱۵ سال پیش در ترکیه اتفاق افتاد و الان کارخانجات بخش خصوصی نساجی ترکیه به دلایل سیاستگذاری درست و نظارت و حمایت دولت در حال توسعه روزافزون و حضور فعالانه در بازارهای جهانی هستند آیا واقعا بخش خصوصی ایران و تجار و مردم ایران از نظر اقتصادی ضعیفتر از چینها و ترکها هستند. اگر اشکالی وجود دارد این اشکال به مردم بر نمی‌گردد. اشکال این است که دولت تمام فکر و توجه خود را به اقتصاد دولتی متمرکز کرده است و اصلاً نیاخته تا وقت بگذارد و بستر حضور مردم را در صحنه اقتصاد فراهم کند و جلو ببرد.

■ نکته دیگری که مقام معظم رهبری از مجمع تشخیص مصلحت نظام خواسته بودند تا بررسی شود میزان آمادگی بخش خصوصی برای حضور در صنایع صدر اصل ۴۴ بود گزارش شما در این خصوص حاوی چه مطالبی بود؟

اولین مسئله جنبه روانی بحث است. یعنی بخش خصوصی، تعاونی و مردم باید مطمئن می‌شدند که امنیت اقتصادی وجود دارد و دولت به طور جدی می‌خواهد که اقتصاد غیردولتی را مورد حمایت خود قرار دهد این مسئله با ابلاغ سیاستهای اصل ۴۴ به نظر من به میزان زیادی فراهم می‌شود و علت اینکه ما اصرار داشتیم تا بند ج" ابلاغ شود و خدمت مقام معظم رهبری هم گفتمیم که اگر بند ج" ابلاغ نشود آمادگی بخش خصوصی برای ورود به صحنه خیلی بالا نخواهد بود اما اگر این مسئله اتفاق بیفتد که مردم مطمئن شوند که دولت دیگر تبعیضی بین آنها و خودش قایل نخواهد شد و توجه دولت معطوف به بخش خصوصی و تعاونی خواهد بود و کارخانجات بزرگ دولتی دیگر در اختیار مردم قرار می‌گیرد مردم احساس امنیت بیشتر و اعتماد بیشتری به دولت خواهند کرد و آمادگی آنها برای حضور در صحنه اقتصاد بیشتر خواهد بود. مسئله دوم این است که بنگاه‌ها باید وارد بورس شود یعنی به حد سودآوری برسند. اگر بنگاه‌ها قبل از اینکه وارد بورس شوند خود را آماده کنند و بورس آنها را بپذیرد سهمی که وارد بورس می‌شود سهام سود ده است بخش زیادی از نقدینگی سرگردان جذب بازار سرمایه خواهد شد. در داخل کشور نقدینگی وجود دارد. در خارج از کشور هم ایرانیان نقدینگی بسیار زیادی دارند. لذا آمادگی وجود دارد. مهم این است که کارخانجات قبل از ورود به بورس بهبود پیدا کنند. ساختار و مدیریت آنها اصلاح شود تا آماده پذیرش در بورس شوند. لذا جواب

این سوال روشن است یعنی نقدینگی به اندازه کافی وجود دارد مهم این است که این نقدینگی احساس سود و درآمد کند.

■ تعریف شما از نقدینگی همین آمار است که از سوی بانک مرکزی در خصوص M اعلام می‌شود و گفته شده که نقدینگی هم اکنون حدود ۹۰ هزار میلیارد تومان است؟
نقدینگی ریالی همین میزان است. ولی منابع بیش از نقدینگی ریالی است. بخشی از نقدینگی اکنون تبدیل به ارض می‌شود و به خارج از کشور می‌رود. هر چند که اکثر این میزان ارز به صورت واردات برمی‌گردد و واردات را گسترده کرده است که احتمالاً واردات کشور به ۴۰ میلیارد دلار می‌رسد. خوب این ۴۰ میلیارد در اثر گردش نقدینگی و خرید و فروش ارز صورت گرفته است. لذا بخشی از نقدینگی در بازار ارز هست که می‌تواند به سمت بازار سهام بیاید. بخش‌های دیگر نقدینگی هم می‌تواند جذب خرید سهام شود. قریب به ۲۰۰ میلیارد دلار از پول ایرانیان در دبی سرمایه‌گذاری شده که فکر می‌کنیم بخشی از این سرمایه را می‌توانیم وارد ایران کنیم. لذا به اندازه کافی منابع مالی در اختیار ایرانیان چه در داخل و چه در خارج وجود دارد.

■ سوالی که مطرح است این است که چرا مقام معظم رهبری ابتدا بندهای الف، ب، د و ه سیاستهای کلی اصل ۴۴ را ابلاغ کرد و بعد از گذشت بیش از یک سال سیاستهای بند ج" را ابلاغ کردند؟ چه مسائلی باعث این تاخیر شد؟

اولاً از نظر منطقی بند الف" و ب" مقدم بر بند ج" است. از نظر زمانی چون بند الف" و ب" زمینه‌ساز است یعنی بستر را آماده می‌کند اگرچه ایشان به دلیل ابهاماتی که در بند ج" بود این بند را با تاخیر ابلاغ کردند اما از نظر منطقی هم باید ترتیب و توالی زمانی بند الف"، ب" یا بند ج" وجود داشته باشد. اشکالی که به وجود آمده این است که به بند الف" و ب" توجه کافی نشد. حالا ممکن است تغییر دولتها را دلیل این مسئله بدانیم زیرا در خرداد ۸۴ عملاً انتخابات ریاست جمهوری در حال برگزاری بود و بعد تا دولت جدید آمده مستقر شود و دولت قدیم تا شهریور ماه خداحفاظتی کرد و رفت به بند الف و ب کم توجهی شد.

■ کم توجهی یا بی توجهی آقای دکتر؟
فکر می‌کنم کم توجهی شد.

■ یعنی در این مدت اقداماتی صورت گرفته است؟

قاعدتاً باید اقداماتی صورت گرفته باشد و ظاهراً آیین‌نامه‌هایی در دولت تعریف شده است و مسئله بعدی در پاسخ به سوال شما رفع ابهاماتی بود که مقام معظم رهبری خواستار ارائه توضیحاتی برای آنها شده بودند که در این مدت گزارش‌هایی که خدمت ایشان داده شد موثر بود. ما یک کار پژوهشی و تحقیقاتی را در دبیرخانه شروع کردیم که نتیجه آن به آگاهی رهبری رسید. اما مسئله سومی که باعث تسریع در ابلاغ سیاستهای کلی در قسمت بند ج" شد آمدن دولت جدید با دیدگاه‌های اقتصاد خاص خودش بود که از استقلال وسیعی برای توزیع سهام بین مردم نشان داد که اگرچه رئیس جمهوری

بیشتر با روش سهام عدالت تصمیم داشت خصوصی سازی را انجام دهد اما این نکته نشان دهنده آمادگی ذهنی در ایشان و دولت نهم بود تا بتوانند مردم را درگیر اقتصاد کنند که این مسئله هم در ایجاد فاصله زمانی در ابلاغ سیاستهای بند "ج" بی تاثیر نبود. مسئله دیگری که باید به آن اشاره کرد هماهنگی دولت و مجلس است که برای طی این مسیر خیلی مهم بود که هم اکنون این هماهنگی وجود دارد لذا دولت و مجلس با هماهنگی که با یکدیگر دارند می توانند قوانین لازم را تهیه کنند و آنها را ابلاغ کنند.

همانطور که اشاره کردید یکی از دلایلی که باعث شد سیاستهای بند "ج" اصل ۴۴ با تأخیر ابلاغ شود وجود ابهاماتی در این زمینه بود ممکن است در خصوص این ابهامات توضیح دهید؟

همین سوالانی که شما پرسیدید از جمله ابهامات مطرح بود.

چه رابطه ای بین ابلاغ سیاستهای کلی اصل ۴۴ و اهداف و آرمان های اشاره شده در چشم انداز ۲۰ ساله وجود دارد؟

در حقیقت سیاستهای کلی اصل ۴۴ ابزار خیلی موثری برای رسیدن به چشم انداز ۲۰ ساله است و این در حالی است که عکس این مطلب نیز صحت دارد یعنی عدم سیاستگذاری اصل ۴۴ می مانع بزرگ در تحقق اهداف چشم انداز است. لذا از اولین الزامات رسیدن به اهداف چشم انداز این بود که بستر اقتصادی فراهم شود. یعنی اگر ما می خواستیم که به ایران توسعه یافته و مقتدر در ۲۰ سال دیگر برسیم باید بستر اقتصادی فراهم می شد. خوب صدر اصل ۴۴ که اقتصاد ایران را یک اقتصاد دولتی تعریف می کرد مانع تحقق اهداف چشم انداز بود. سیاستگذاری اصل ۴۴ این امکان و ابزار موثر را در اختیار برنامه ریزان برای تحقق اهداف چشم انداز قرار می دهد.

فکر می کنیم یکی از ابهاماتی که در سیاستهای کلی بند "ج" وجود داشته بحث آسیب شناسی روند خصوصی در اقتصاد ایران طی سال های بعد از جنگ است آیا با این نظر موافق هستید؟

بله ببینید خصوصی سازی در کشوری مانند شیلی دوبار صورت گرفت که در بار اول با شکست مواجه شد و بار دوم از تجربیات گذشته استفاده کردند و موفق شد. در کشور انگلستان از سال ۱۹۷۸ خصوصی سازی آغاز شد که کاملا موفق بود. فرانسه هم کاملا موفق بود. در ایران بخشی از خصوصی سازیها موفق بوده و بخشی ناموفق. بنابراین اصل خصوصی سازی درست است اما اگر برنامه اجرایی آن به درستی طراحی نشود مسئله را با شکست مواجه می کند. بنابراین نکاتی را که مقام معظم رهبری اشاره کرده اند مبنی بر اینکه یک ستاد قوی درست شود، قوانین و مقررات لازم تصویب و اجرا شود و در برخی جاها مسائلی به دولت تذکر داده شود، اگر رعایت شود، خصوصی سازی در دور جدید خود در ایران موفق خواهد شد. اما مهم این است که راه گریزی از خصوصی سازی در اقتصاد ایران وجود ندارد.

اگر اجازه بدهید برای تبیین بهتر سوال

قبلی آسیب شناسی بهتری از روند خصوصی سازی در کشور داشته باشیم. سوال خود را اینگونه مطرح می کنیم که مهمترین دلایل شکست خصوصی سازی در اقتصاد کشور طی سالیان گذشته چه بوده است؟

مهمترین مسئله این است که بسترهای لازم برای خصوصی سازی در کشور وجود نداشت. اولاً بازار بورس توسعه یافته در کشور نبود و خیلی ضعیف بود. لذا واگذاری عمدتاً از طریق مزایده و مزایده انجام می گرفت که مزایده و مزایده در یک بازار غیرشفاف صورت می گیرد. مسئله دوم نقص در سیستم بانکی و سیستم مالیاتی بود و این در حالی است که طی ده سال گذشته سیستم بانکی و مالیاتی کشور بهبود یافته و بهتر شده است. قبلاً حسابداری و حسابداری فوق العاده در کشور سنتی و ضعیف بود. الان حسابداری ها هر چند دارای نقص هستند اما نسبت به گذشته بهتر شده اند بازار بیمه کشور نیز دچار ضعف های فراوانی بود در حالی که هم اکنون بازار بیمه قوی تر شده است. در حقیقت خصوصی سازی بدون فراهم کردن بسترهای مالیاتی، پولی، سرمایه ای و قانونی امکان پذیر نیست و با شکست مواجه می شود. الان بسترهای اقتصادی کشور نسبت به ۱۰ سال پیش بسیار مناسب تر است که می توان خصوصی سازی را با روند بهتری انجام داد.

خود شما هم اذعان دارید که بسترها نسبت به گذشته بهتر شده است وضعیت بسترهای لازم برای خصوصی سازی نسبت به حالت ایده آل چگونه است؟

من معتقدم نسبت به وضعیت ایده آل هنوز ضعف های جدی داریم. بیمه و صنعت آن در کشور ما هنوز ضعیف است. برای اینکه بخواهیم ۱۰۰ هزار میلیارد تومان را خصوصی سازی کنیم نیازمند صنعت بیمه ای به مراتب قوی تر از وضعیت فعلی هستیم. حساسرپها نقص دارد و باید تلاش کنیم بازار بورس را پیش از گذشته تقویت کنیم. در بحث مالیات بر ارزش افزوده باید جدی تر وارد شویم. چون هم اکنون کالاهای خارجی عملاً بدون مالیات وارد بازار ایران می شوند لذا هزینه تمام شده کالاهای خارجی وارداتی به ایران خیلی پایین است. اما همین کالاها وقتی در کشورهای مبدأ به فروش می رسد به دلیل اینکه مالیات در هنگام فروش از خریدار گرفته می شود گرانتر می شود. برای مثال کالاهای چینی که وارد ایران می شود ارزانتر است از کالاهایی که در کشور چین به فروش می رسند.

چون در چین مالیات به صورت ارزش افزوده است. کالاهای اروپایی نیز همین وضعیت را دارند اما در مورد کالاهای ایرانی متأسفانه وضعیت اینگونه نیست. چون در کاخانه از تولید کننده مالیات اخذ می شود که ما شاهد ناپرباری وحشتناکی بین کالاهای خارجی و داخلی هستیم. کالاهای خارجی بدون مالیات به خانه های مردم راه پیدا می کند ولی کالاهای ایرانی باید چندین مالیات بپردازند تا به مرحله فروش برسند. مانند این است که دروازه را برای کالاهای خارجی باز کرده ایم اما برای کالاهای داخلی این دروازه ها را تنگ و محدود کرده ایم. مثال دیگر این است که عده ای خارجی را بدون مجوز وارد دادگان کنیم اما از خودپها مجوز بخواهیم. وضعیت مالیاتی ما اکنون بهبود پیدا نکرده است و اگر بهبود پیدا کند قدرت رقابت کالاهای ایرانی مسلماً افزایش پیدا خواهد کرد.

وضعیت بورس را چگونه ارزیابی می کنید؟

بورس هم به نظر من دارای ساز و کارهای قوی نیست. قانون بورس که جدیداً اجرایی شده است. تالارهای بورس استانی به صورت قوی فعال نشده است و بسیاری از کارخانجات ما بهتر است که در تالارهای استانی عرضه شوند. حداقل ۷ تا ۸ بورس قوی مانند تهران باید در کشور شکل بگیرد. شما بعد مسافت در کشور را نگاه کنید. برای مثال بورس خراسان تا تهران بیش از هزار کیلومتر فاصله دارد این یعنی از یک سر اروپا تا سر دیگر آن. مناطق دیگر کشور نیز به این شکل است مانند اهواز، فارس، تبریز، زاهدان و بندرعباس. این مناطق نیازمند شکل گیری بورس های بسیار قوی است تا بازار سرمایه از آسیب پذیری در یک نقطه خارج شود و بازار سرمایه آماده شود تا حجم سه برابر شدن را به صورت موفقیت آمیزی طی کند.

با توجه به صحبت های قبلی شما اکنون به نظرم به نقطه ای رسیده ایم که بهتر نشان می دهد که چرا ابلاغیه سیاستهای کلی اصل ۴۴ در حقیقت یک انقلاب اقتصادی در کشور است؟

بله واقعاً همین گونه است اما تعبیر من این است که چشم انداز و سیاست های کلی اصل ۴۴ یک انقلاب بزرگ اقتصادی در ایران است که تقریباً در کل منطبقه ای که ما در آن زندگی می کنیم بی نظیر است. اگر این سیاست ها به خوبی اجرا شود حتی با ترکیه که اقدامات بزرگی در اقتصاد خود انجام داده قابل مقایسه نیست.

چه چالشهایی پیش روی اجرایی شدن ابلاغیه مقام معظم رهبری است؟

اولین چالش این است دولتهایی که صنایع را در اختیار دارند دیر باور کنند که این کار باید صورت بگیرد و ما بخشی از وقت خود را بر سر این باورها از دست بدهیم. این یک مسئله است. مسئله دوم وجود همین دعوی بین سهام عمومی و سهام خصوصی است که اکنون وجود دارد و اگر بخواهد این دعوا ادامه پیدا کند می تواند سد راه اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ باشد. در حالی که مقام معظم رهبری با تعیین ۴۰ درصد بخش خصوصی و ۴۰ درصد سهام عمومی مسئله را فیصله دادند.

منظور تان از سهام عمومی چیست؟

همین سهام عدالت است که به صورت قسطی داده می شود. یعنی اگر دولت بخواهد سهم بیشتری به سهام عدالت بدهد و یا بخش خصوصی یا طرفداران آن بخواهند اعلام کنند که چرا ۴۰ درصد به سهام عدالت می دهید. اگر این مناقشات ادامه پیدا کند قاعدتاً خودش می تواند یک چالش باشد.

مسئله سوم بسترسازیها است. یعنی دولت باید در فراهم کردن بسترهای بورس، بیمه، مالیات و حسابداری شتاب بیشتری به خرج دهد و چالش بعدی چالش قانونی است. یعنی قوانین و مقررات خیلی عقب هستند و مجلس در این مسیر خیلی عقب افتاده است و نمایندگان مجلس می توانستند حتی اگر دولت آمادگی نداشت در سال گذشته ۳ یا ۴ طرح مانند طرح سرمایه گذاری خارجی در خصوص اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ تصویب می کردند. لذا مشاهده می کنید که مجلس هم تاخیر دارد و تاخیر مجلس بسیار مشهود است و این را می توان

چالش قانونی نام گذاشت که باید قوانین و مقررات لازم هر چه سریعتر تصویب و اجرا شود.

اتفاق مقام معظم رهبری به این نکته اشاره داشتند؟

بله ایشان تأکید جدی بر وضع قوانین مربوطه داشتند و در اولین بندهای مربوط به سیاستهای کلی اصل ۴۴ به این مسئله اشاره داشتند. اما چالش آخر به نظر من مسئله نقدینگی است. به این صورت که نقدینگی باید راه بیافتد. زیرا نقدینگی همیشه منتظر می ماند تا کسی اقدامی کند و اگر کسی اقدام کرد بقیه نیز وارد عرصه می شوند. مانند چوپانی که همیشه ۲ یا ۳ گوسفند را جلوی گله قرار می دهد که شجاعت بیشتری دارند. در بحث واگذاری شرکت های دولتی نیز بایستی اولین معاملات بزرگ صورت پذیرد تا کل نقدینگی به دنبال آنها بیایند.

در دولتهای قبلی ما شاهد لزوم تدوین لایحه خصوصی سازی بودیم که در دولت جدید این جدیت دیده نمی شود. نظر شما در زمینه تدوین لایحه خصوصی سازی چیست؟

ما نیازمند تدوین قوانین در این خصوص هستیم. در یک دید کلی ما به چند نوع قانون نیازمند هستیم. یک قانون برای محدودسازی فعالیت های دولت است تا دولت دیگر خارج از اصل ۴۴ فعالیت نکند که جزء بند الف سیاستهای کلی است. یک قانون دیگر برای آزادسازی اقتصادی نیازمندیم که مربوط به قسمت دوم بند الف سیاستهای کلی می شود. قانون خصوصی سازی را نیاز داریم در عین اینکه باید قانون ضد انحصار تصویب شود که در کنار اینها باید قانون حمایت از سرمایه گذاری داخلی نیز تصویب شود. بنابراین هم اکنون برای اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ به ۵ قانون مهم نیازمند هستیم.

به چه دلیل مقام معظم رهبری در ابلاغ بند "ج" سیاستهای کلی اصل ۴۴ برخی بانک ها را مستثنی کرده اند؟

اینها بانک های تخصصی هستند که در اختیار دولت باقی می ماند چون از سرمایه گذاریها حمایت می کنند. مثلاً بانک کشاورزی متخصص در امر کشاورزی است این بانک اگر خصوصی شود دولت یک ابزار جدی برای حمایت از بخش کشاورزی را از دست می دهد بانک صنعت و معدن و مسکن نیز چنین وضعیتی دارند.

بنابراین بانک کشاورزی که در حال حاضر به برخی فعالیتهای مربوط به بانک های تجاری مشغول است باید تغییر رویه بدهد؟

حتماً اینگونه است و اگر هم فعالیتهای تجاری را صد درصد کنار نمی گذارد با این تقسیم بندی باید در بخش کشاورزی به صورت تخصصی تری فعالیت کند.

چرا مقام معظم رهبری نفت را از خصوصی شدن حذف کرده اند؟

یک دلیل این که مقام معظم رهبری بخش بالادستی نفت را از سیاستهای کلی بند "ج" مستثنی کردند سابقه تاریخی این مسئله است. ولی این استثنا فقط در بخش بالادستی است و در بخش پایین دستی مانند پالایشگاه و پتروشیمی مقام معظم رهبری اجازه حضور بخش خصوصی را صادر کرده اند. دلیل دیگر که بخش بالا دستی نفت مستثنی شده به دلیل درآمدهایی است که بخش عظیمی از نیازهای دولت را تأمین می کند.



از اقتصاد کم‌نویسندگی

گفت و گو با دکتر مرتضی بهشتی، دبیرکل کنفدراسیون صنعت

■ بعنوان مقدمه مختصری از بیوگرافی

وسوابق شغلی و تحصیلاتی خود را بفرمائید.

متولد ۲۳ دی ماه ۱۳۱۳ هستم. تحصیلاتم را در رشته آمار و اقتصاد و تا حدودی مدیریت در ایران و خارج از کشور گذرانده‌ام.

معمولاً در این سن و سال دیگر چندان تمایلی وجود ندارد که از خودم صحبت کنم بلکه ترجیح می‌دهم در مورد مسائلی که پیرامون آن تجربه کسب کرده‌ام، مطالعه انجام داده‌ام و نتایج آن ممکن است برای کشور مفید واقع شود، صحبت کنم.

من پیش از انقلاب در دولت فعالیتهای تحقیقاتی انجام می‌دادم که در دی ماه ۱۳۵۷ قبل از پیروزی انقلاب از دولت کناره گرفتم. پس از انقلاب، بلافاصله بدلیل عشق و علاقه‌ای که به مسائل اقتصادی داشتم با گروه‌های مختلف به بررسی مسائل مشغول بودیم تا آنکه در همان اوان در پایه‌گذاری انجمن مدیران صنایع با همیاری مدیران صنعت مشغول شدم. می‌توان گفت در ایجاد یک تشکیلات کاملاً خصوصی که فعالیتهای تحقیقاتی انجام می‌داد و توانست راهنمایی‌های موثری برای مدیران صنایع از نظر شناخت و ارتقاء سطح دیدگاه‌های تخصصی و عمومی آنها مثمر ثمر باشد و هم توجه دولتمردان را به مسائل اقتصادی و اجتماعی برای تصمیم‌گیری بهتر جلب نماید موفق عمل کردیم. زمانی ۳۴ محقق برجسته کشور در انجمن حضور فعال داشتند که توانستیم نظرات بسیار سازنده‌ای را به دولتمردان عرضه نماییم. برای مثال بحث اصل ۴۴ قانون اساسی را از همان سالها مطرح کردیم در صدر و ذیل این اصل مطالبی وجود داشت که به آن بی‌توجهی می‌شد و مملکت دچار ضرر و زیان گردید در مورد قانون حفاظت و توسعه صنایع که کشور را به سمت و سوی یک دولت سالاری مطلق هدایت می‌کرد ایستادگی کردیم و مباحث تئوریک و اجرایی را پیرامون این قانون مطرح کردیم که باعث شد دستور توقف آن از سوی رئیس‌جمهور وقت صادر گردد.

بهرحال فعالیتهای بسیار فراوانی را ساماندهی کرده‌ایم و می‌توانم بگویم تا حدودی توانستیم در تغییر بینش‌های پس از انقلاب که متأسفانه از سوی بسیاری از گروه‌های سیاسی به انحراف کشیده شده بود، اثرگذار باشیم و جامعه را به سوی سلامت تا حدی که از دست یک سازمان غیردولتی برمی‌آمد

رهنمون شویم.

در حال حاضر کنفدراسیون صنعت همان آرمانها را گسترده تر دنبال می‌نماید و سعی می‌کند میان تشکیلهای صنعتی هماهنگی بوجود آورد و به نحوی عمل نماید تا آینده صنعت که بار توسعه را به دوش خواهد داشت، هماهنگی بیشتری بوجود آید امیدوارم کنفدراسیون صنعت ایران بتواند مانند نمونه‌های خود در دیگر کشورها وسیله‌ای برای توسعه همه جانبه کشور شود.

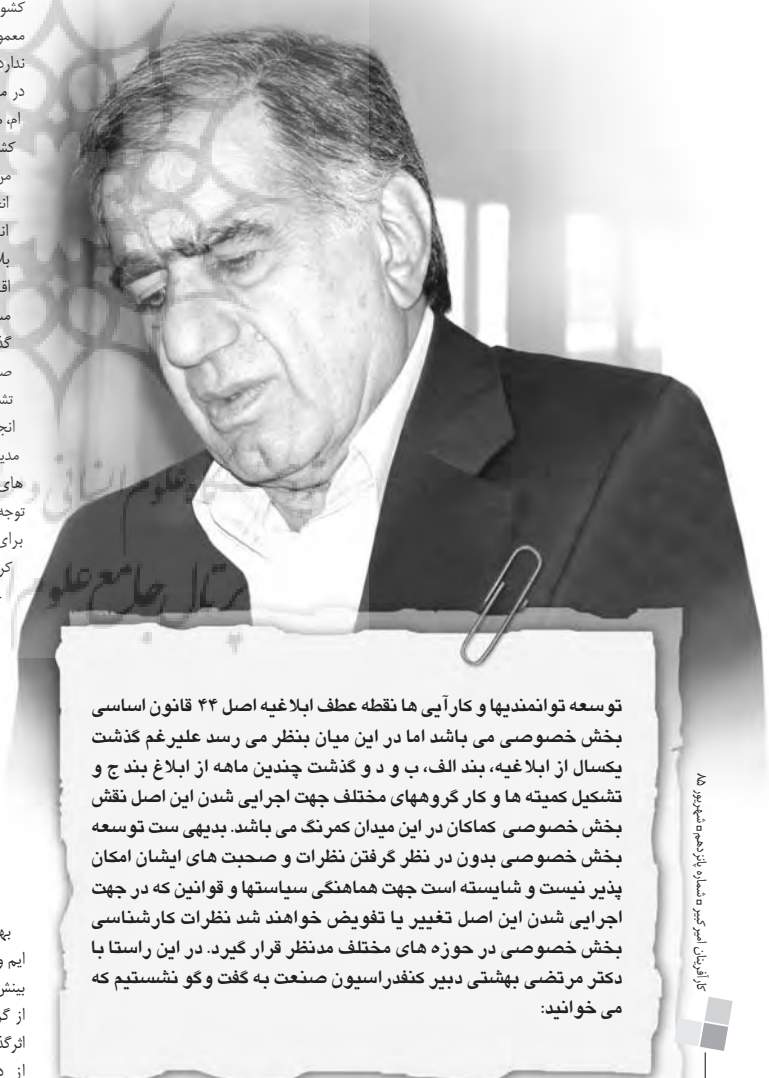
■ در حال حاضر وضعیت صنعت را با توجه به

تحولات قبل و بعد از انتخابات دولت نهم (که مسائل و حواشی خاص خود را دارد) چگونه ارزیابی می‌کنید و راهکارهای تقویت و توسعه بخش خصوصی را در چه عواملی می‌دانید؟

اعتقاد به هر امری اولین و مهمترین حرف را می‌زند. باید بررسی نمود تا ببینیم پس از انقلاب اعتقاد به بخش خصوصی و صنعت خصوصی تا چه میزان وجود داشت. اگر بخواهیم به طور اصولی این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم، ملاحظه می‌شود اقتصاد ما در جهان امروز و پس از فروپاشی شوروی در مقایسه با کوبا و چین حتی دولتی‌تر است.

به عقیده من در کشور یک بخش خصوصی غیرواقعی ایجاد شده است به این صورت که طبق آمارها، سازمانهای مختلف دولتی، اقدام به راه اندازی شرکت‌های سرمایه‌گذاری نموده‌اند برای مثال بانک‌ها، بیمه‌ها، سازمان تامین اجتماعی، انواع و اقسام بنیادها که همه تحت پوشش دولت هستند حتی سازمانهایی مانند آستان قدس رضوی و سایر آستانها هم که به نوعی وابسته به دولت هستند بخشهای اقتصادی را در اختیار خود گرفته‌اند که اطلاق نام خصوصی بر آنها تعلق گرفته و صحیح نیست.

در واقع یک واحد اقتصادی خصوصی به موسسه‌ای اطلاق می‌شود که سرمایه، مدیریت و سود و زیان آن مستقیماً متعلق به مردم باشد و اگر بخواهیم این تعریف را در ایران در نظر بگیریم باید گفت بخش خصوصی ما خصوصاً در صنعت بسیار ضعیف مانده است و همواره دولت خواسته این بخش ضعیف باقی بماند. یکی از خصوصیات یک واحد بخش خصوصی این است که باید در آن تراکم ثروت به وجود آید. اگر بیل گیتس بوجود آید ولی نتواند تراکم ثروت را در تشکیلات خود با ابتکار و ابداعات و استفاده از اعتبارات بانکها بوجود آورد و نتواند گسترش پیدا کند از بین می‌رود و تبدیل به



توسعه توانمندیها و کارآیی‌ها نقطه عطف ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی بخش خصوصی می‌باشد اما در این میان بنظر می‌رسد علیرغم گذشت یکسال از ابلاغیه، بند الف، ب و د و گذشت چندین ماهه از ابلاغ بند ج و تشکیل کمیته‌ها و کارگروه‌های مختلف جهت اجرایی شدن این اصل نقش بخش خصوصی کم‌اکثر در این میدان کم‌رنج می‌باشد. بدیهی است توسعه بخش خصوصی بدون در نظر گرفتن نظرات و صحبت‌های ایشان امکان‌پذیر نیست و شایسته است جهت هماهنگی سیاستها و قوانین که در جهت اجرایی شدن این اصل تغییر یا تفویض خواهند شد نظرات کارشناسی بخش خصوصی در حوزه‌های مختلف مدنظر قرار گیرد. در این راستا با دکتر مرتضی بهشتی دبیر کنفدراسیون صنعت به گفت و گو نشستیم که می‌خوانید:

سازمانی برومند نمی شود.

نکته دیگر نوع نگرش جامعه نسبت به ثروت و مالکیت است. زمانی که عنوان می شود مالکیت امر محترمی است بدین معناست که اگر فردی به هر صورت تشکیلاتی بوجود آورد و مرکب جرم و خطا شد محاکمه شود، به زندان افتد، جریمه های سنگین برای وی تعیین شود اما مالکیت وی سلب نگردد، این نوع نگرش احترام به مالکیت افراد جامعه است. زمانی که ادعا می شود مالکیت محترم است نباید هیچ فردی حتی دولت و قوه قضائیه اجازه داشته باشد که اموال کسی را مصادره کند. در حقیقت مصادره عملی ضد مالکیت است و اگر یک بار صورت پذیرد تسری پیدا می کند و این تسری به تمام سطوح جامعه راه می یابد. تعداد زمینها، املاک و منازل که تحت مصادره قرار گرفته اند کم نیستند زیرا به خود اجازه داده ایم که عمل مصادره انجام گیرد و این عمل در تمام جامعه تسری یافته است. به طوری که بسیاری از کشاورزان زمین های خرده مالکان را تصاحب کرده اند و یا نمونه های دیگری در سایر فعالیت های اقتصادی وجود دارد که به اصل احترام به مالکیت ضربه شدید وارد کرده است. اسلام مالکیت را بسیار محترم می شمارد اما این احترام را با نوع نگرشی که در جامعه بتدریج به وجود آورده ایم کمرنگ کرده ایم.

برای آنکه شما جوانان به نوع احترامی که برای مالکیت قائل بودیم آشنا شوید مثال ذکر می کنم در زمان مرحوم دکتر مصدق، زمانیکه قوام السلطنه حکومت را طبق فرمان شاه در اختیار گرفته، اما با قیام ۳۰ تیر مواجه شد و جامعه با دادن کشته های بسیار تمایل خود را به بازگشت مجدد دکتر مصدق نشان داد مجلس شورای ملی و مجلس سناى آن زمان طرح مصادره اموال قوام را تصویب نمود. در آن زمان مالکیت آنقدر احترام داشت که برای مصادره اموال یک نفر قانون گذشت اما دکتر مصدق سعی کرد این قانون را با تساهل و تسامح اجرا کند و تا حدودی از اجرای آن سر باز زد. آن زمان مالکیت مورد احترام بود اما پس از انقلاب مصادره های مختلف اجازه داد که موضوع مالکیت زیر سوال رود و این زیر سوال رفتن به جامعه ضررهای متعددی وارد ساخت و باعث شد تراکم ثروت در اختیار بخش خصوصی قرار نگیرد و اگر هم قرار گیرد باقی بماند، یا از ایران خارج شود زیرا ترس از داشتن یکی از مصائبی است که دچار آن شده ایم.

با توجه به تصویری که از بخش خصوصی ارائه دادم مشاهده می کنید که بخش خصوصی در ایران با هیچ بخش خصوصی دیگری در دنیا قابل مقایسه نیست و عملکرد بسیار ضعیفی دارد که اگر روش های خود را عوض نکنیم این ضعف روز به روز بیشتر خواهد شد. به اقداماتی هم که در حال انجام گرفتن است اگر تفکر اجتماعی را تغییر ندهیم چنان اعتقاد نادرارم زیرا تغییر این تفکر اجتماعی، اموری را می طلبد که هنوز به آن دست نزده ایم.

پس به عقیده شما با یک رکود در بخش خصوصی روبرو هستیم که روز به روز بیشتر هم می شود؟

بله. این رکود وجود دارد و به شدت در صنعت ما رخنه کرده است ممکن است بیان این مسائل برای عده ای خوشایند نباشد و تصور کنند که این مطلب جنبه سیاسی دارد در حالیکه به عقیده من یک بحث اقتصادی ممکن است با سیاست برخورد داشته باشد اما هدف از طرح آن سیاسی نیست، واقعیت این است که هنوز صنعت توانمندی

نداریم و روز به روز صنعت دچار مشکلات مختلفی است. نه تنها از مشکلات آن کاسته نشده بلکه بتدریج افزایش یافته و نوع برخوردها هم مثبت و موثر نیست. واردات حدود ۴۰ میلیارد دلاری نشانه آن است که تولید داخلی در حال از بین رفتن است. شاید این واردات بتواند تورم را به صورت موقت خنثی نماید اما در بلند مدت مسائل عذیده ای به وجود می آورد که اگر زمانی دچار برخی ناروایی های بین المللی شویم، مشکلات سرباز می کند و با مسائل حادى روبرو خواهیم شد.

بسیاری از کارشناسان معتقدند اگر بخواهیم بطور قطعی اعلام کنیم در رکود به سر می بریم باید به آمار و ارقام توجه کنیم. آمار حاکی از کاهش واردات و افزایش صادرات می باشد. اعلام می شود که در ۴ ماهه نخست سالجاری حدود ۴/۵ میلیارد دلار صادرات داشته ایم که تا آخر سال به حدود ۱۵-۱۴ میلیارد دلار خواهد رسید که نسبت به سال گذشته که حدود ۱۲-۱۱ میلیارد دلار بود، افزایش چشمگیری دارد، پس با رکود مواجه نیستیم، دیدگاه شما پیرامون این نظریه چیست؟

واردت که مطلقا کاهش نیافته است. اجازه دهید تحلیلی هم از صادرات داشته باشیم. حجم عده ای از صادرات کشور مواد پتروشیمی و فلزات است. در حالی که شرکتهای ایرانی قادرند همان مواد را تبدیل به ارزش افزوده بیشتری برای کشور نمایند این مواد به سایر کشورها صادر می شود. مثال دیگری بیابورم. قراضه های فلزات صادر می شود در حالیکه تمام واحدهای داخلی که از این قراضه ها استفاده می کنند دچار مشکل هستند و به هر در مراجعه می کنند تا جلوی این صادرات گرفته شود. به عقیده من این گونه صادرات نوعی فرار سرمایه است. البته بخشی از صادرات ما توانسته در بازارهای منطقه جایگاه مناسب خود را پیدا کنند اما کل صادرات ایران چنین وضعیتی را ندارد.

اگر حجم صادرات بخش دولتی را طبق تعاریفی که در ابتدای مصاحبه اشاره کردم یعنی شرکتهای وابسته به دولت که با نام بخش خصوصی شناخته می شوند از رقم کل صادرات کشور کسر کنیم ما به التفاوت چیزی نیست که قابلیت مانور چندانی داشته باشد.

البته نسبت به سالهای گذشته بخش خصوصی فعالتر شده است و به صادرات هم می پردازد اما نه آنطور که مورد انتظار می باشد. اگر تحلیل درستی از صادرات داشته باشیم متوجه خواهیم شد که صادرات دولتی کشور افزایش یافته است و اگر هم در کنار آن صادرات دیگری باشد مانند مواد معدنی باید سعی شود این ذخایر را به فرآورده تبدیل کنیم تا ارزش افزوده آن برای تولید ثروت در کشور باقی بماند در آن صورت چنین صادراتی می تواند نجات بخش آینده کشور باشد. امیدوارم با تلاشهایی که دولت مردان انجام

می دهند به چنین نتایجی دست یابیم.

همانطور که می دانید بخش خصوصی واقعا ضعیف نگه داشته شده است و با مشکلات و معضلات مختلفی هم دست در گریبان است. دستگاه های تصمیم گیر، اجرایی، نظارتی و بقیه باعث شده اند در یک فرآیندی بخش خصوصی به حالت (اگر نخواهیم از لغت دیگری استفاده کنیم) ضعیفی

کسانی نیستند که از پیروزی انقلاب به بعد، خصوصی سازی را تبلیغ کرده باشند و برای آن ایستادگی نموده باشند همگی تفکر دولتی داشته اند. فردی باید از خصوصی سازی حرف بزند که از روز بعد انقلاب اعتقاد به بخش خصوصی داشته و سعی نموده تفکر دولتمردان را به سوی هدایت نماید که به تقویت آن منجر شود زیرا خصوصی سازی می تواند آینده کشور را تضمین کند.

برای اینکه سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون بطور صحیح اجرا شود یکسری قوانین و مقررات (که تعداد آنها کم هم نیست!) وجود دارند که باید اصلاح شده و مورد بازنگری قرار گیرند. به عقیده شما این قوانین چگونه باید اصلاح شوند و در راستای اهداف خصوصی سازی هماهنگ شوند و چه مرجعی می تواند این هماهنگی را ایجاد نماید؟

باز بر می گردم به این سوال که قانون برای چه وضع می شود؟ برای اینکه ضوابطی را در جامعه ایجاد کند که افراد به آن اعتقاد داشته باشند و در آن چارچوبها فعالیت غیرقانونی انجام ندهند اما برای فعالیت صحیح که نباید قانون وضع نمود. قانون برای جلوگیری از وقوع جرم است. زمانی که با این نگرش بخواهید به قانون نگاه کنید در می یابید که اکثر قوانینی که ما در زمینه صنعت داریم بیهوده است، وزارتخانه هایی که ساخته ایم بیهوده هستند. قدرتهایی که به وزارتخانه ها داده ایم باید به نحو دیگری مورد مشاهده قرار گیرند. این نوعی دیگر نگاه کردن است. به عقیده من دولت زدگی مانند کورنگی است. فرد کوررنگ نمی تواند تفاوت رنگ قرمز و سبز را از یکدیگر تشخیص دهد. گرفتاری ما این است کسانی که می خواهند برای خصوصی سازی چرناقی قانونی و اجرائی طراحی کنند یا به اصلاح قوانین مزاحم و دست و پاگیر را حذف نمایند که نگرش نهادینه در این زمینه ندارند و نمی دانند برای ایجاد یک بخش خصوصی توانمند چه باید کرد.

تمام اعتقاد من در ۲۸-۳۰ سال اخیر طی گفته ها، نوشته ها و فعالیت های انعکاس این مطالب بوده است. آنها که همواره برای گسترش بخش خصوصی به عنوان مانع ظاهر شده اند چگونه می توانند سنگ خصوصی سازی را به سینه زنند.

باید نوع دیدگاه را تغییر داد و تمام ذهنیهایی نادرستی مثل این که افراد در دولت عاقل، بالغ و فیهیمه اند را از بین برد. ما همه انسان هستیم و خارج از چارچوبی که در دولت فراهم شده افرادی هستند که وطن پرستی، وطن خواهی، علاقه، توانمندی ذهنی، دانش و تجارب به مراتب بیشتری از افرادی که در دولت هستند دارند. چرا در تمام دنیا مشاورین را از بخش خصوصی انتخاب می نمایند؟ زیرا می دانند بخش خصوصی تابعی از نظرات دولت نیست. آزاد فکر می کند و به آینده نظر دارد. در واقع یکی از خصوصیات کارآفرینی هم پیش بینی آینده و برداشت صحیح از آن است.

اگر بخواهیم اصل ۴۴ را اجرایی کنیم و دولت را از حالت اجرایی و تصدی گر به دولتی ناظر و سیاست گذار تغییر روش دهد، آیا دولتمردان ما برای این تغییر آماده هستند؟ آیا موفق خواهند شد از ایفای این نقش جدید با موفقیت برآیند؟ از سویی اگر دولت بخواهد

از نو اختراع کنیم. برای توسعه صنعتی و خصوصی سازی به کارآفرین نیاز است. زمانی که بحث کارآفرینی مطرح می شود باید دانست که اگر زمینه برای ایجاد و تربیت کارآفرینی وجود نداشته باشد امکان رشد کارآفرینی محال است. باید دید این رشد در کجا، چگونه و تحت چه شرایطی پیدا می شود. ما محیط بازدارنده و قوانین دست و پا گیر داریم. در زمینه صنعت باید گفت بیش از حد قانون داریم و با کمبود آن به هیچ وجه مواجه نیستیم به طوری که قوانین کشور در زمینه مسائل مربوط به کسب و کار حتی با یکدیگر متناقض اند که باید برای رفع آن تدبیری اندیشید. اصولا قانون به چه معناست؟ تدوین قانون برای ایجاد نظم و جلوگیری از تخلف است. فعالیتی که بخش خصوصی در صدد انجام آن است، باید آزادانه و بدون کوچکترین مشکل انجام پذیرد. آیا تحت چنین تعریفی، اجازه رشد بخش خصوصی را داده ایم؟ ما با تصویب قانون می خواهیم کارآفرین را در یک چارچوب قرار دهیم و آنرا هدایت کنیم و اسم آن را کمک و مساعدت می گذاریم. نتیجه اینگونه کمک و مساعدتها را تا حالا به وفور دیده ایم! فکر می کنید علت رشد و گسترش دلای و واسطه گری در ایران چیست؟ چون دلای قانون ندارد. متأسفانه در کشور بعنوان طرفداری از بخش خصوصی، تعدادی قانون تصویب شده و این قوانین بالای جان تولید و صنعت شده است.

مالخظه می کنید در تمام زمینه ها، محیط کسب و کار ایران بازدارنده است و در محیطی که تمام عوامل بازدارنده باشد دولت وسیله تسهیل نمی باشد (منظورم از دولت به طور اعم است نه شخص و هیات خاصی). زمانی که در جامعه ای دولت به دخالت در امور عادت می کند و یا خود را از سایر افراد جامعه دلیل قدرتی که در کنارش قرار گرفته برتر می داند نمی توان انتظار ایجاد کارآفرینی یا تربیت کارآفرین و محیطی مناسب برای رشد بخش خصوصی داشت. تا شرایط را درست نشناسیم، نمی توانیم بخش خصوصی توانمندی بوجود آوریم و مردم را به سرمایه گذاری ترغیب کنیم. کارآفرین فردی بسیار معتقد، وارسته، علاقمند به توسعه و ملیت است. او مبتکر است و بخوبی می داند چگونه اعتماد دیگران را جلب نماید. در تشکیلات نیمه دولتی ما که خود را مدافع بخش خصوصی قلمداد می کند افرادی هستند (نمی توانم نام ببرم) که دولتی فکر می کنند، ولی به ظاهر مدافع بخش خصوصی هستند و در وقایع مایلند بخش خصوصی را به چپتی هدایت کنند که به نظرم انحراف از رسالت و تعریف واقعی بخش خصوصی است. طی ۲۹ سال اخیر هم نشان داده اند که یک ابتکار ساده برای توسعه بخش خصوصی بکار نبوده اند. باید نوع نگرشمان تغییر یابد و تجربه دنیا را برای خصوصی سازی بکار ببریم، به عقیده من باید تفکر خصوصی سازی در ایران دگرگون سازیم و متأسفانه این همت را در کسی مشاهده نمی کنم زیرا تمام افرادی که بحث خصوصی سازی را مطرح می کنند

تنها به روی سیاست گزارى متمرکز شود سایر فعالیتها برعهده تشکل ها خواهد بود، نقش تشکلها را در این زمینه چگونه ملاحظه می کنید؟

تشکلها به دنبال رفع موانع و مشکلات رسته خود هستند و سعی می کنند به سهم خود صنعت خود را برومند سازند. اما متأسفانه واحدهای صنعتی پشتیبان تشکلها معمولاً ضعیف عمل می نمایند لذا تشکلها هم عملکرد ضعیفی دارند و در نتیجه قدرت مانور برای استخدام کارشناس به منظور تحلیل مسائل خود به صورت دلخواه ندارند.

واقعیت این است که تشکلهای ما ضعیف مانده اند و به نحوی هم با آنها رفتار شده که راهکارهایشان را دولت انتقاد تلقی می نماید. کنفدراسیون صنعت ایران تمام تمرکز خود را به روی فعالیتهای کارشناسی و توسعه ای قرار داده است و تلاش می کند به تمام صنایع نگاهی همه جانبه داشته باشد.

به خاطر دارم یکی از مدیرانی که از دانشگاه هاروارد در یکی از کنفرانسهای بین المللی حضور یافته بود می گفت: این دانشگاه همکاری نزدیکی با صنایع بوجود آورده است و بطوریکه از دولت پروژه جهت انجام تحقیقات صنعتی دریافت می کند ولی چون ذی نفع آن صنعت است آنها به دنبال صنایع می روند تا مسائل آنها را به دست آورند و برای آن از محققان دانشگاهی مددخواهی کنند... ملاحظه می کنید که میان محقق، دانشگاه و صنعت ارتباط تنگاتنگی را بوجود آورده اند.

در جامعه ای که دولت می خواهد بدون ارتباط با ذی نفعان واقعی و دست اندرکاران یک رشته صنعتی، نقش برادر بزرگتر را بصورت پدر خانواده تصمیم گیر برای تشکلها باشد، مشخص است که تشکلها کارایی مناسب پیدا نمی کنند. یک تشکل باید برای رسته خود استراتژی ترسیم نماید اما این عمل نیازمند هزینه است که بدلیل عواملی که ذکر شد تشکل نمی تواند از کارشناسان طراز اول استفاده نماید و با دانشگاه ها ارتباط مؤثری برقرار کند. لذا خواه ناخواه توانایی تعیین استراتژی آینده را نخواهد داشت و ضعیف باقی می ماند.

دولت هم مایل است که تشکلها ضعیف باقی بمانند. البته ممکن است از نظر ذهنی بخواهند که تشکلها قدرت پیدا نمایند اما نوع عملکردشان باعث می شود تشکل ها ضعیف باشند.

زمانی که یک وزیر در امر تشکلها دخالت می کند و اعلام می دارد دبیر یک تشکل بدلیل انتقاداتی که انجام داده باید عزل شود و با اصرار هم این عمل را انجام می دهد نشانگر آن است که به تشکلها اعتقادی ندارد، در غیر اینصورت تمام انتقادات وی را می شنید و حتی او را بعنوان مشاور خود انتخاب می نمود. پس اگر بخش خصوصی قدرت پیدا نکند و دولت بخشهایی از وظایف خود را به تشکلها منتقل نکند در این صورت تشکلها هم مجال رشد و گسترش پیدا نخواهند نمود و صنایع هیچ گونه استراتژی برای آینده نخواهند داشت. همیشه معتقد بوده ام دولتی موفق است که بتواند برای فعالیتهایی که انجام می دهد قیمت تمام شده فعالیت های خود را دقیقاً به دست آورد تا بتواند در جهت بهبود سیستم گام بردارد. برای مثال نامه ای که به یک وزارتخانه ای ارسال می شود مراحل طولانی را جهت پاسخ طی می نماید آیا هیچ گاه محاسبه شده که یک جواب برای آن وزارتخانه چقدر هزینه داشته است. اگر بوجه وزارتخانه ای را تقسیم بر فعالیتهایی که انجام می دهد کنیم و قیمت تمام شده هر یک از فعالیتها را به دقت تعیین کنیم، آن

وقت همان کار را با نصف قیمت می توان به یک تشکل جهت انجام آن سپرد. در اینصورت دولت با هزینه کمتر امور مملکت را اداره می کند. دولت بسیاری از فعالیتها را انجام می دهد و بطور مرتب در حال گسترش است زیرا اینگونه رسم است که رئیس یک سازمان جهت افزایش دامنه اختیارات خود، در پی گرفتن اختیارات دیگران مخصوصاً اختیارات مردم و گرفتن بودجه بیشتر باشد که این خود یک مانع بزرگ برای گسترش بخش خصوصی است. در سازمان ها و تشکیلات دولتی هم همواره تعارض میان بخشهای مختلف به خاطر گستره این اختیارات وجود دارد. دولت چون نمی تواند قیمت تمام شده فعالیتهای خود را تعیین کند، نمی تواند برون سپاری را هم انجام دهد. زمانی که فعالیتهای اجرایی از دامنه اختیارات دولت برداشته شود آنگاه امور مربوط به سیاست گزارى باقی می ماند افراد سیاست گزار در آن صورت کسانی خواهند بود که می توانند با تشکلها همکاری کنند و از توانایی های آنها استفاده کنند. یک سیاست گزار واقعی به درستی این حقیقت آگاه است که نمی توان توانایی دیگران را نفی کرد، در نتیجه همواره بدنبال مشاوره گرفتن خواهد بود. در چنین شرایطی تشکلها قدرت پیدا می کنند و می توانند حرف برای گفتن داشته باشند.

برای به انجام رساندن اصل ۴۴ باید اقداماتی مانند توسعه مدیریت، منابع انسانی، اصلاح قوانین و مقررات بصورت هماهنگ انجام پذیرد در واقع ما نیازمند دستگاهی هستیم که این هماهنگی را انجام دهد، به عقیده شما این دستگاه هماهنگ کننده کدام است؟

فردی که عادت دارد دولت را بزرگ و مداخله گر در امور تصدی گری ببیند و تفکرش این است که دولت باید به اصطلاح همه کاره باشد چون این تفکر در بحث خصوصی سازی راه به جایی نخواهد برد، نمی تواند برای خصوصی سازی کاری از پیش ببرد. تجربه آلمان نشان داده است که حتی برای خصوصی سازی هم باید برون سپاری کرد و دانست که از خصوصی سازی چه می خواهند. منظور از خصوصی سازی این است که واحدهایی تحت پوشش دولت بتوانند با مساعدت مردم و کارآفرینان آینده بهتری داشته باشند، سودآور باشند، ضریب اشتغال را افزایش دهد و برای سالیهای متمادی ادامه حیات داشته و پرداخت کننده مالیات باشند. چنین تفکری با فروش واحدهای تحت پوشش دولت که از انحصار استفاده می کنند و از بودجه عمومی کشور هزینه می کنند برای کسب درآمد و هزینه کردن دولت یک مغایرت اصولی وجود دارد. خصوصی سازی قواعد خاص خود را دارد و دنیا نیز آنرا تجربه کرده است. بدین صورت که تمام مردم را سهامدار می نمایند و سپس رولهای اجرا می شود تا یک گروهی صنعت را در دست بگیرند. در واقع مردم برای نقل و انتقال سهام بطور آزادانه فعالیت می کنند طرز تفکری که متأسفانه هنوز در ایران به وجود نیامده است طبق بررسی های انجام گرفته، هیچ پروژه ای در ایران وجود ندارد که در زمان پیش بینی شده و با هزینه محاسبه شده در هنگام شروع کامل شده باشد و منافی از آن استحتساب شود که قرار بود بدست آید. زمان اکثر پروژه ها و هزینه انجام آن بیش از چند برابر پیش بینی ها بوده و زمانی هم که پروژه به اتمام رسیده اکثر نتایجی که مورد نظر بود را از دست داده است. تمام این موارد خسارت بزرگی برای کشور است. خصوصی سازی یعنی عدم تقبل این هزینه های بیپوده توسط دولت. و برای عدم تقبل آن باید کمک کرد تا یک بخش خصوصی مطمئن و توانمند عمده دار

انجام کار شود. روشهای این امر نیز کاملاً روشن و آشکار است و دنیا نیز تجربه آن را در اختیار گذاشته است. نکته مسلم این است افرادی که تمام تار و پود وجودشان برای قدرتمند شدن دولت ترسیم شده نمی توانند شهامت خصوصی سازی را داشته باشند و یک واحد بزرگ را به هزار ریال بفروشند. به این واقعیت هم در جامعه ما نمی توان پی توجه بود که متأسفانه افرادی هم که می خواهند به خصوصی سازی اقدام نمایند همواره در مظان اتهام قرار دارند که لازم است این توانایی را داشته باشند تا انواع و اقسام اتهامات را به جان بخرند ولی کار را درست انجام دهند. یافتن این افراد در شرایط فعلی بسیار دشوار بنظر می رسد.

اگر دولت تصمیم به برون سپاری بگیرد کدام سازمانها می توانند آنرا انجام دهند؟ فکر می کنیم باید تلفیقی از خانه های صنعت و معدنی، اتاقهای بازرگانی و کنفدراسیون صنعت ایران این امر را صورت دهد. برای ایجاد خصوصی سازی باید تغییر ماهیتی در مالکیت و مدیریت صورت پذیرد. در حال حاضر هم که بیش از ۸۰ درصد مالکیت و مدیریت صنایع در اختیار دولت می باشد مدیرانی که تفکر دولتی دارند و به جای پولسازی به صرف هزینه فکر می کنند. با توجه به خیل عظیم مدیرانی که چنین طرز تفکری دارند آیا ما نیروی انسانی کافی برای انجام خصوصی سازی داریم؟

واقعیت این است که نمی توانیم از کره مرخ نیروی انسانی بیآوریم! باید با داشته های خود شروع کنیم. داشته های ما همان مدیران با طرز تفکرهایی است که به آن اشاره کردیم. اما باید توجه کنید که مدیران مورد اشاره شما اگر بطور صحیح هدایت شوند می توانند برگشت کاملی از آن طرز تفکر داشته باشند. بسیاری از مدیران دولتی را می شناسم که در بخشهای خصوصی موفق عمل کرده اند زیرا در چارچوبی متفاوت با آنچه در گذشته تجربه داشته اند قرار گرفته اند، اختیار عمل در بخش خصوصی بیشتر است و به راحتی تصمیم گیری صورت می گیرد. در حال حاضر مدیر دولتی با انواع گرفتاریها و مشکلات مواجه است با ید سازمانهای مختلف را راضی نگاه دارد، دستورات متعددی را اجرا کند و تمام این موانع باعث می شود که نتوانند مدیر موفق باشند. مدیری که وارد بخش خصوصی می شود، بیلان کار وی مورد توجه قرار می گیرد. دیگر برای کوچکترین کار نباید پاسخ گو باشد. در یک قضای آزاد و آرام به فعالیتهای خود ادامه می دهد و تمام کارهایش بر اساس ضوابط خاص اجرا می گردد و همانطور که اشاره کردم بیلان نهائی او مورد توجه است. اگر فضا به نحو صحیح ترسیم شود و مدیران دولتی با اتهامات عجیب و غریب مواجه نگردند و فضا را برای فعالیت آزادانه و بدون استرس آنها مهیا کنیم آنها می توانند مدیران موفقتری در بخش خصوصی باشند. یکی از خصوصیات بخش خصوصی این است که به افراد مجال بروز توانمندی و استعدادهای بالقوه را میدهد تا بتوانند خود را به جامعه معرفی کنند. منافع چنین وضعی شاید بیشتر از منافع اقتصادی خصوصی سازی باشد چون جامعه ای بوجود می آید که افراد آن توانمندی های خود را می شناسند و ارتقاء می دهند.

یکی از بندهای مهم قانون واگذاری شرکتهای بزرگ، فروش آنها به صورت سهامی خرد، سهام عدالت و بطور کلی به شکل سهامهای مختلف است، آیا این روشها به عقیده

شما برای واگذاریها مناسب بنظر می رسد؟ با توجه به اینکه ۲۰ درصد این سهامها در اختیار دولت است باید مدیریت آنها را به دولت سپرد یا سهام را در اختیار هلدینگهای تخصصی و شرکتهای سرمایه گذاری گذاشت و آنها نیز سهام را به مردم واگذار کنند؟ ۲ سال پیش که بند اولی و ب این فرمان صادر شد برای انجام آن چه فعالیتهایی صورت پذیرفت؟ عملاً هیچ. در حال حاضر هم فرمان اجرایی بند ج صادر شده است. بلافاصله دولت تقاضا کرد که شرکتهای سرمایه گذاری استانی بوجود آید و مقداری از سهام به آنجا منتقل شود و واقع این عمل نخستین ضربه به خصوصی سازی بود. سهام عدالت هم در برخی از استانها به دو دهک پائین جامعه توزیع شده است، نتیجه چیست؟ و می خواهند چه کنند؟ گفته می شود تا ۲۰۰۰ سال آینده این قشر از جامعه سهامدار خواهند بود و احتمالاً باید از منافع حاصله، قیمت سهام را بپردازند، اما چه نتیجه ای دارد؟ به عقیده من انحرافی فکر و عمل می کنیم. ایجاد محبوبیت کردن با انجام فعالیتهای اقتصادی دو مقوله متفاوت از یکدیگر هستند. اگر خصوصی سازی را می خواهیم وسیله ای برای ایجاد محبوبیت قرار دهیم بهتر است آنرا فراموش کنیم اما اگر خصوصی سازی را بعنوان یک اقدام اقتصادی مورد توجه قرار داده ایم باید روشها و طرز فکر پیرامون آن تغییر یابد. اجرای صحیح خصوصی سازی حتی می تواند به محبوبیت ها لطمه وارد کند.

معتقدم باید یک راهکار اصولی را دنبال نمود و یک کار تحقیقاتی انجام داد. این سهام متعلق به تمام ملت ایران است و اگر بخواهیم آنرا تقسیم ناعادلانه ایجاب می کند که بین تمام اقشار پائین، متوسط و بالای جامعه بصورت مساوی تقسیم شود. اگر بخواهیم به دهکهای پائین کمک کنیم باید از طریق سازمانهای اجتماعی این مساعدت صورت پذیرد، یارانه ها تغییر کنند و طرز تفکرها عوض شوند. یا قصد ایجاد محبوبیت، مسلم بدانید خصوصی سازی موفق نخواهیم داشت. نمی دانیم سهام عدالت چه سرنوشتی خواهد داشت و چه کسی هلدینگها را اداره خواهد کرد و آیا باید همان دستورات دولتی را مدیران انجام دهند یا روش دیگری پیش بینی شده است. با وجود دهها ابهام نمی توان درباره سهام عدالت صحبت کرد. آیا در صورت بروز خسارت و زیان برای هولدینگها، سهامدار نیز باید این زیان را تحمل کند یا صرفاً در منافع شریک است. انتخابات مربوط به مجامع و افراد هیات مدیره ها در این شرکت ها که دولت ۲۰ درصد را خواهد داشت چگونه صورت می گیرد.

اگر هم بخواهیم اینگونه شرکت ها را به صورت تعاونی اداره کنیم به این نکته اصلی در نهضت تعاون باید توجه داشت که خود مردم تعاونی ها را بوجود می آورند. اصل تعاون این است که عده ای برای انجام کاری، یکدیگر را پیدا کنند اما اگر تشکیل تعاونی در کشور با تحمیل صورت گیرد و به افراد تکلیف کنیم که دور یکدیگر جمع شوند و تعاونی تشکیل دهند برخلاف اصول تعاون قدم برداشته ایم این دیگر تعاونی نیست بلکه یک شرکت دستوری است. نمی توان قواعد بازی را به دلخواه خودمان تغییر دهیم. چنین طرز تفکری مانند آن است که در زمین فوتبال به افراد اجازه داده شود با دست توپ را وارد دروازه حریف کنند از اینگونه بازی کردن هیچ کس خشنود نمی شود.

فکر می کنم یک بررسی کامل مورد نیاز است باید از آنهاهی که عشق و علاقه به آینده کشور دارند و می خواهند خصوصی سازی به مفهوم واقعی پیاده شود نظرخواهی شود در این صورت لازم است که نوع نگرش ها نیز تغییر یابد و اگر تمام سازمانها کمک کنند تا نگرشهای جدید پیاده شود می توانیم به دستاوردهای ترسیم شده برای افق ۲۰ ساله امیدوار باشیم.



حرکت خواهیم کرد به سمت اقتصاد خصوصی و رقابتی

گفت و گو با مهندس مسعود دانشمند، سخنگو و عضو هیات مدیره اتاق بازرگانی و صنایع ایران



مهندس مسعود دانشمند در رشته های برق، مدیریت صنعتی و مدیریت بازرگانی تحصیل کرده است. وی یکی از بنیانگذاران اصلی یک شرکت کشتیرانی بخش خصوصی به نام آریا نیز می باشد که در کنار عضویت چهارساله در اتاق بازرگانی ایران، پرونده شغلی مهندس دانشمند را که تمایل چندانی به معرفی دانشگاه های محل تدریس خود ندارد، تشکیل می دهد. وی در حال حاضر عضو هیات رئیسه و سخنگوی اتاق بازرگانی صنایع و معادن ایران نیز می باشد.

با وی در مورد اصل ۴۴ قانون اساسی و مسائل پیرامون آن گفتگویی انجام دادیم که از نظر تان می گذرد.

منصه ظهور خواهد رساند. در سال ۵۸ - ۵۷ که قانون اساسی کشور تدوین می شد شرایط خاصی بر اقتصاد جهانی حاکم بود که مهمترین شاخص آن بلوک شرق و غرب شناخته می شد. یعنی اقتصاد بسته دولتی بلوک شرق در مقابل اقتصاد سرمایه داری و آزاد بلوک غرب قرار داشت. به اضافه اینکه تغییری هم در تمام مملکت ما وجود داشت و اقتصاد نیمه باز، نیمه خصوصی و نیمه متمرکز کشور نگاهی به سمت اقتصادی عمومی داشت. در شرایط سخت و بحرانی سال ۵۸ - ۵۷ اعلام شد امور بزرگ و کلان کشور مانند کشتیرانی، هواپیمایی، بانکداری و... به بخش دولتی واگذار می گردد. در اقتصاد متمرکز، نظام بانکداری در خدمت نظام حاکمیتی و طبیعتا مردم است. در اقتصاد سال ۵۷ بانک نماد سرمایه داری لجام گسیخته ای بود که به مردم اجحاف می کرد پس با این طرز تفکر بانک باید در اختیار دولت قرار بگیرد نه تنها بانک بلکه تمام صنایع بزرگ، انرژی و استراتژیک مانند کشتیرانی، حمل و نقل، هواپیمایی، فولاد، بیمه، اتومبیل سازی و... سپس اعلام شد که اقتصاد در ۳ محور خصوصی، دولتی و تعاونی تعریف می گردد. دولت انحصار بخش هایی که اشاره کردیم را در اختیار قرار گرفت و بخش خصوصی و تعاونی هم می توانست فعالیت های مکمل فعالیت های بخش دولتی را انجام دهد به شرط

کل صادرات سال گذشته مقایسه کنیم (که حدود ۱۱ - ۱۰ میلیارد دلار) نشان می دهد که این ۴/۵ میلیارد دلار ما را به سمت ۱۵ میلیارد صادرات غیر نفتی خواهد رساند پس رکودی وجود ندارد. در حال حاضر اعلام می شود حدود ۹۸ هزار میلیارد تومان حجم نقدینگی در کشور است که نسبت به سال گذشته افزایش دارد و دولت درصدد است این رقم را کاهش دهد تا مانع تورم شود. بهرحال بازار پولی ما یکی از بازارهای موثر و رسمی به روی اقتصاد است. زمانی که در بازار رسمی تغییرات عمده ای به وجود می آید طبیعی است که بازار غیررسمی تلاش می کند وضعیت خود را به نحو موثری، تثبیت نماید. بهرحال این دو هر چند در مجاری متفاوتی حرکت می کنند اما کاملا از یکدیگر متفک نیستند. به دلیل تغییرات دولت در بازار پولی، در بازار سرمایه هم تغییراتی به وجود آمد. اما این تغییرات دلیل نمی شود اظهار کنیم که در رکود به سر می بریم.

در حال حاضر وضعیت بخش خصوصی را چگونه مشاهده می کنید؟
بخش خصوصی اگر بتواند از موانع و مشکلات سر راه عبور کند، موفق خواهد شد و توانمندی خود را به

وجود می آید تا بانک ها بتوانند خود را با منابع، درآمد و مصارفشان هماهنگ نمایند در این سیاست جدید به ندرت اتفاق می افتد و طبیعتا سیستم کند می شود. کند شدن آن هم به این دلیل است که بانک سپرده ای از مردم جذب می کنند باید این سپرده را به صورت تسهیلات ارائه داده و از بابت آن تسهیلات سودی دریافت نمایند زمانی که اعلام می شود سود سپرده ها در سیستم بانکی کاهش یافته به تبع آن سود تسهیلات هم کاهش می یابد. در این صورت بانک برای رفع مشکلات به وجود آمده یا باید سپرده های جدید پیدا کند یا با صاحبان سپرده به قراردادهای جدید برسد. تسهیلات را هم در قرارداد جدید ارائه دهد تا در این سیستم بتواند امور خود را به نحو مطلوبی سامان بخشد. این امر به معنای رکود نیست بلکه چالشی می باشد تا از این شرایط به شرایط تازه ای برسیم.

ما در ۵ - ۴ ماهه نخست سال جاری نزدیک ۱۴ میلیارد دلار واردات داشتیم. در کل سال گذشته این رقم حدود ۳۹ میلیارد دلار بود. از آن سو، صادرات در ۴ ماهه اول سال حدود ۴/۵ میلیارد دلار بوده که اگر با

با توجه به تغییر و تحولات ایجاد شده پس از دولت نهم، چشم انداز اوضاع بخش خصوصی را چگونه می بینید و چه راهکارهایی برای توسعه و تقویت بخش خصوصی وجود دارد؟
فکر نمی کنم با تغییر دولت سیاست های راهبردی مسلم و منسجم شده کشور تغییر یابد زیرا برنامه ۵ ساله مصوب مجلس و چشم انداز ۲۰ ساله را در اختیار داریم که برنامه های ۵ ساله ما در قالب این چشم انداز مطرح می باشد. بنابراین هر دولتی که قدرت را در اختیار بگیرد نمی تواند تغییر چندانی در سیاست راهبردی کشور ایجاد کند. بنده معتقد نیستم با تغییر دولت همه چیز بهم خواهد خورد اما امکان دارد تاکتیک های دولت تغییر پیدا کند بدین صورت که نگاه وارداتی آن کاهش و در مقابل نگاه صادراتی افزایش یابد. اما تمام این امور در همان قالب سیاست های برنامه ۵ ساله و چشم انداز ۲۰ ساله جا می گیرد. من رکود پس از انتخابات دولت نهم را نمی پذیرم. برای اینکه رکود باید شاخص هایی داشته باشد. زمانی که نرخ بهره را کاهش می دهند طبیعتا سکنه های

اینکه در آن مجموعه خللی ایجاد نکند. برای مثال هواپیمایی در انحصار دولت است اما دفتر فروش بلیط‌ها متعلق به بخش خصوصی است. این فضا متعلق به سال ۵۶-۵۷ بود و به تدریج طی شده زمانی که خواستیم فضای اقتصادی و محیط کسب و کارمان را توسعه و گسترش دهیم، دچار جنگ ناخواسته ۸ ساله شدیم. خصلت جنگ این است که اقتصاد کشورها را به سمت دولتی شدن هدایت می‌کند زیرا به دلیل حفظ پاره‌های از منافع و رعایت اصول دولت سعی می‌کند انحصار بسیاری از امور را در اختیار خود قرار دهد. بنابراین، اصل ۴۴ در دوران جنگ تحمیلی استوارتر شد. پس از جنگ تلاش شد که خسارت‌های وارده ناشی از ۸ سال جریان گردد و شرایط ایجاد می‌کرد که تمام منابع اقتصادی جامعه در اختیار یک سیستم تصمیم‌گیری و اجرایی مشخص باشد که سریع‌تر بتواند بحران ناشی از جنگ را برطرف سازد. به تبع آن در دولت پس از جنگ این انحصارات به دلیل شرایط خاص پس از جنگ تشدید شد. اما در این فاصله رخدادهایی در دنیا به وقوع می‌پیوست. شاهد فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۰ و از میان رفتن اقتصاد متمرکز بودیم. دنیا متوجه شد مردم در اتحادیه سوسیالیستی شوروی از اولین پدیده‌های تکنولوژی محروم هستند و دولت قادر نیست پاسخ مناسبی به نیازهای مردم بدهد و علیرغم القاب بزرگ و کوچک بلوک شرق به گفته گورباچف "چه ابرقدرتی هستیم که از تامين و توليد ديگ زودپز برای مردم کشور خود عاجز می‌باشیم" بنابراین اقتصاد متمرکز دولتی مانند بادکنک ترکید و همزمان با آن در اوورگوته گات تبدیل به سازمان تجارت جهانی (WTO) شد. نتیجه این دو اتفاق جهانی اعلام داشت که اقتصاد کاپیتالیستی و اقتصاد متمرکز دولتی چندان کارآمد و موثر نیستند و اقتصاد رقابتی و آزاد مطرح شد که می‌تواند پاسخگوی نیازهای جامعه باشد. تعریف و مشخصات این اقتصاد ارائه گردید به گونه‌ای که هم حقوق مردم در آن رعایت شود و تا به عنوان مصرف‌کننده کالاها تولیدی و هم به عنوان یک شاخصه زندگی شهری و تمدنانه در قالب اقتصاد رقابتی و آزاد بتواند جایگاه خود را پیدا نماید. زمانی که این حرکت گسترش می‌یابد ما هم به ناچار باید وارد WTO شویم. برای ورود به WTO اقتصاد باید خصوصی شود و این الزام است و تعامل با دنیا اقتضا می‌کند که از اقتصاد متمرکز دولتی فاصله بگیریم و طبیعی است اصل ۴۴ مورد بحث و بازنگری و اقدامی شود.

بنده الف اصل ۴۴ می‌گوید تمام فعالیت‌های مربوط به کشور که در صدر اصل ۴۴ قید گردیده به جز بخش‌های حاکمیت را بخش خصوصی می‌تواند انجام دهد. در بند ب نیز عنوان شده دولت اجازه سرمایه‌گذاری در مواردی که تحت اختیار بخش خصوصی می‌باشد (منظور بنادف نیز است) را ندارد بنابراین دولت کاملاً محدود می‌شود تا این ساز و کار قانونی به عنوان اصل ۴۴ در این کشور مطرح است هیچ مرجعی نمی‌تواند برخلاف آن عمل کند. دولت هم در پاره‌ای از موارد سعی می‌کند در بخش‌هایی به سرمایه‌گذاری بپردازد اما بلافاصله مجلس و اتاق بازرگانی با آن مقابله می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که بر طبق اصل ۴۴ دولت حق سرمایه‌گذاری امور

مربوط به بخش خصوصی که در بندهای الف و ب اصل ۴۴ تبیین شده را ندارد. اقتصاد ایران به سمت خصوصی شدن حرکت می‌کند و پاره‌ای هم جز این نداریم. زمانی تصور می‌شد اگر بخش خصوصی تقویت گردد دولت تضعیف خواهد شد اما ما معتقدیم دولت تضعیف نمی‌شود. بلکه هر اندازه ای که دولت بدنه‌اش را کوچکتر کند و از بازو به فکر تبدیل شود، توانمندتر خواهد گردید. حتی در کشورهای جهان سوم و رها شده از اقتصاد متمرکز دولتی شوروی، هر اندازه که به سمت اقتصاد رقابتی و آزاد حرکت کرده‌اند، دولت‌ها قدرتمند شده‌اند و دولت ما نیز جذا از این قضیه نیست.

واحد‌های دولتی، در قالب ساز و کارهای دولتی کار می‌کنند و تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در این واحدهای دولتی مطابق الگوها و محدودیت‌های دولت است یعنی اگر مدیری بخواهد تصمیم‌گیری نماید باید ساز و کارهای تعریف شده دولت در این زمینه را طی کند. به طور مثال در معاملات باید کمیسیون معاملات تشکیل دهد، جلسه برگزار کند، نظرات کارشناسان را مورد بررسی قرار دهد تا در نهایت به یک تصمیم‌گیری دست پیدا کند اما در بخش خصوصی تصمیم‌گیری به این شکل نیست و به سرعت اتفاق می‌افتد. در شرایط ویژه هم اگر ضرورت ایجاد نماید مدیران با تماس تلفنی نظرات یکدیگر را جویا می‌شوند و به سرعت تصمیم می‌گیرند. زیرا نمی‌توانند بازار و مشتری را از دست بدهند و اگر قادر به تصمیم‌گیری سریع نباشند رقیب دیگری جایگزین آنها در بازار خواهد شد. اما در ساز و کار دولتی اینگونه نیست. البته این بدین معنا نیست که مشکل از افراد آن است شاید اگر همان کسانی که در سیستم دولتی تصمیم‌گیری می‌کنند وارد بخش خصوصی شوند بهتر و موثرتر فعالیت کنند و نوع تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازیشان متفاوت شود. زمانی که کارخانجات دولتی تحت مدیریت بخش خصوصی قرار بگیرند با ساز و کار بخش خصوصی حرکت می‌کنند و می‌دانند که مسئول مستقیم سود و زیان سیستم هستند و باید پاسخگوی سهامداران باشند لذا به سمت سودآوری حرکت خواهند کرد. بدین صورت ضریب اشتغالزایی و تولید برای بازارهای جهانی افزایش می‌یابد زیرا نگاه بخش خصوصی به بازارهای جهانی است. پس اگر به سمت تولید بیشتر رفتیم، تولید ناخالص ملی نیز افزایش پیدا خواهد کرد و هر قدر تولید ناخالص ملی افزایش یابد دولت توانمندتر می‌شود. اما در مقابل اگر روند تولیدات با کاهش مواجه شود و دولت ناچاراً صادرات نفت را افزایش دهد، آسیب‌پذیر، ضعیف‌تر و به آسانی با تغییر و تحولات جهانی قیمت دچار معضل می‌شود. اما دولتی که اقتصاد خود را از حالت تک محصولی به چند محصولی تبدیل و محصولات متنوع‌تر را به بازارهای مختلف ارائه کند، مقاوم‌تر در مقابل چالش‌های اقتصادی بیشتری می‌شود زیرا در چند وجه دارای قدرت است. به عقیده من بخش خصوصی با وجود اصل ۴۴ به جایگاه واقعی خویش مانند سایر کشورها دست خواهد یافت که این جایگاه باعث می‌شود توسعه اقتصادی در کشور به وجود آید. توسعه فرایندی چند وجهی است که باید منتظم باشد اگر توسعه اقتصادی را به تنهایی مد نظر قرار دهیم فرآیند توسعه به صورت

غیرمنتظم و ناهمگون در می‌آید که یک ضلع آن از سایر اضلاع بزرگتر است. ما به توسعه به صورت یک فرآیند چند وجهی که تمام وجوه آن باید با یکدیگر گسترش یابد، معتقدیم. توسعه اقتصادی همراه خود توسعه فرهنگی، علمی، سیاسی، اجتماعی، بهداشتی و... را خواهد آورد.

بخش خصوصی طی مواردی پس از جنگ به دلایل مختلف ضعیف شده است و بر اثر قوانینی که وجود دارد فعالیت چندانی نمی‌تواند داشته باشد...

بله، صد درصد با این نظراتان موافق هستم. یک تحلیل تاریخی هم در این مورد به شما ارائه می‌دهم. تا پیش از سال ۱۳۰۸ اقتصاد ایران آزاد بود و دولت نقش چندانی در آن نداشت حتی گمرک نیز چندان سازمان یافته نبود. اما پس از تغییر رژیم از قاجار به پهلوی اول، قانون انحصار تجارت خارجی بنیان‌گذار شد و تمام تجارت خارجی در اختیار دولت قرار گرفت. بنابراین از همان زمان تمام قوانین ما براساس اقتصاد دولتی استوار شد حتی تامين اجتماعی ما نیز براساس اقتصاد انحصاری دولتی تدوین گردید، نگاه دولت در تمام قوانین ما در گمرک، وزارتخانه‌ها و... وجود دارد.

ساختار قانونی که از همان سال‌های ابتدایی دوران پهلوی اول شروع شده همینطور ادامه پیدا کرده است. ساختار متمرکز دولتی اجازه فعالیت به بخش خصوصی را نمی‌دهد اگر بخواهیم بستر قانونی مناسب برای فعالیت بخش خصوصی را مهیا کنیم که در آن فضا اصل ۴۴ بتواند رشد کند و منتهی به قدرتمند شدن روز به روز دولت گردد باید تمام قوانین را یکبار دیگر مورد بررسی قرار دهیم و با نگاه اقتصاد خصوصی و رقابتی، قوانین را اصلاح کنیم و پیش رویم. این پیشینه تاریخی را نمی‌توان با وضع یک ماده قانونی به سرعت تغییر داد. اگر به مجموعه قوانین و مقررات کشور نگاهی بیندازید متوجه می‌شوید قانون تجارت، مالیات، گمرک و... با توجه به این ذهنیت نوشته شده است. اگر بخواهیم به یکباره پدیده اقتصاد دولتی را از بخش خصوصی منفک کنیم باید تمام جوانب را مورد بررسی قرار داده که این عمل نیازمند یک گروه کارشناس است تا قوانین را بررسی و اصلاح کنند، اصلاحاتی را پیشنهاد نمایند و در نهایت به تصویب برسند.

با توجه به پیشینه تاریخی که اشاره کردید به عقیده شما مردم چقدر تمایل دارند در این فضا فعالیت کنند. اصولاً میزان استقبال مردم از اصل ۴۴ را چگونه مشاهده می‌کنید؟

طبیعی است که مردم می‌خواهند روز به روز رفاه بیشتری زندگی کنند و این امر مختص ایران نیست و در تمام دنیا مردم این گونه فکر می‌کنند. مردم اگر متوجه شوند پدیده‌ای می‌تواند آنها را به رفاه بیشتر و آینده‌ای مطمئن‌تر رهنمون کند از آن استقبال می‌نمایند و در این امر تردیدی نیست. اما چگونگی شرح و توضیح این پدیده بسیار مهم است. البته

قصدم این نیست که به ایده‌ها رنگ و لعاب غیرواقعی بزنیم و مردم را فریب دهیم منظورم این است که اصل ۴۴ به نحوی توضیح داده شود که آنها واقعبینان را بپذیرند. مردم به طور طبیعی از ریسمان سفید و سیاه می‌ترسند. بنابراین با هر فرضی، سرمایه خود را در امری به جریان نمی‌اندازند که از آینده آن باخبر نباشند. متأسفانه طی سال‌های اخیر وجود شرکت‌های مضاربه‌ای و هرمی به تفکر و اعتماد مردم ضرایب متعددی وارد ساخته است. متأسفانه شرایط ناسامان اقتصادی مردم را به سمت و سوی فعالیت‌های فریبنده این چنینی سوق داده که نتیجه آن تردید در اعتماد و تأخیر در باور است.

اما اگر گفته شود اصل ۴۴ می‌تواند سود معقول اما مطمئن و طولانی مدتی را نصیب آنان نماید مطمئناً اطمینان خواهند کرد. توضیحات ارائه شده به مردم باید قابل فهم باشد و عقل اقتصادی مردم آنها را تأیید نماید افرادی که این فعالیت را انجام می‌دهند باید افراد قابل وثوق جامعه باشند.

در حال حاضر اتاق بازرگانی دست به چنین فعالیتی زده است. اما اتاق طبق قانون نمی‌تواند فعالیت بازرگانی کند زیرا اگر به عضو اتاق بازرگانی اقدام به فعالیت اقتصادی نماید عملاً خود را در رقابت با اعضای اتاق قرار داده است. ما به عنوان اتاق بازرگانی به افراد علاقمند به این امور اعلام کرده‌ایم که با دور یکدیگر جمع شدن یک شرکت را تشکیل بدهند و در این فضا کار کنند اما چون معمولاً سرمایه کوچک قادر نیست در فضاهای بزرگ بصورت مطمئن کار کند اظهار داشتیم شرکت‌هایی که تشکیل می‌شوند باید حداقل هزار میلیارد تومان سرمایه داشته باشند.

مورد دیگری که در اصل ۴۴ آمده است این که اگر در زمینه‌هایی که به بخش خصوصی واگذار شده است سرمایه‌گذاری صورت نپذیرد دولت می‌تواند با اخذ مجوز از مجلس اقدام به سرمایه‌گذاری نماید. پس اگر ما به عنوان بخش خصوصی اقدامی انجام دهیم دولت هم به دلیل اینکه متکفل مردم است نمی‌تواند معطل باقی بماند. پسلاحظه می‌کنید در همین ابلاغیه بند ج اصل ۴۴ ضد آن همراه خودش است. اگر بخش خصوصی این امور را انجام ندهد مجدداً به بخش دولتی بازمی‌گردد. پس باید کار کنیم و هر اندازه فعالیتیمان را بیشتر کنیم اعتماد مردم دو چندان ما این است که اولین آثار چنین اعتمادسازی را می‌توان ظرف مدت ۴-۵ سال آینده در اقتصاد کشور مشاهده نمود.

به منظور اجرای صحیح سیاست اصل ۴۴ باید یکسری از قوانین همگن و همسان تهیه و تصویب شوند. همانطور که می‌دانید تعداد قوانین در کشور ما فراوان است و نهادهای قانونگذاری، اجرایی، نظارتی و سرمایه‌گذار هستند که باید در جهت توسعه بخش خصوصی تکمیل و اصلاح شوند. به عقیده شما این قوانین چگونه باید تکمیل یا اصلاح شوند و چه مرجعی می‌تواند آنها را هماهنگ و همسان نماید؟ چند کار گروه اصل ۴۴ در مجلس، دولت و مجمع

تشخیص مصلحت نظام به وجود آمده است اما در حوزه فعالیت اینها قید نشده که برای مثال گروه صنعتی ایران را به آقای X تحویل دهند. بلکه عمده فعالیت این کار گروه‌ها ایجاد بستر قانونی لازم و فضای اعتماد عمومی جهت اجرای اصل ۴۴ می‌باشد. هدف این است که اقتصاد کشور کاملاً خصوصی و رقابتی شود و با این نگاه قوانین باید مورد اصلاح قرار گیرند. سازمان‌های دیگری نیز این فعالیت‌ها را انجام می‌دهند و طبیعتاً در گروه‌ها، اتحادیه، انجمن‌ها و تشکل‌های صنعتی نیز این هدف دنبال می‌شود.

مشکل اینجاست که همه به صورت جزیره‌ای عمل می‌کنند...

اتاق بازرگانی تصمیم دارد این جزایر را تبدیل به مجمع الجزایر نماید و فعالیت آنها را به یکدیگر مرتبط کند. برای مثال در اتحادیه خشکبار شاهد وقوع یک رویداد هستیم و در اتحادیه صنایع فولاد اتفاقی دیگری رخ می‌دهد. تمام این فعالیت‌ها در یک کمیته راهبردی که در اتاق بازرگانی تشکیل شده به هم متصل می‌شود و به صورت یک تشکل واحد درخواهند آمد. این اقدامی است که اتاق می‌تواند با مجموعه ذیربط خود انجام دهد و طبیعتاً در دولت، مجلس و ... در حال انجام است.

ناید تصور کنیم ظرف چند ماه قوانین اصلاح و بازسازی می‌شوند و یا می‌توان مجموع قوانین کشورهایی مانند آلمان یا ترکیه و ... را جایگزین قوانین و مقررات فعلی نماییم زیرا قوانین ما برپایه یکسری از مسائل ملی، بومی، مذهبی و فرهنگی شکل گرفته است که با ساختار اقتصادی کشور همگن است.

برای مثال افق آینده ترکیه الحاق به اتحادیه اروپاست اما آیا در چشم انداز ۲۰ ساله ایران هم الحاق به اتحادیه اروپا مد نظر قرار دارد؟ مشاهده می‌کنید که زاویه دید و افق کشورها از یکدیگر متفاوت است و نمی‌توان قوانین یک کشور را عیناً کپی برداری کنیم. اما الهام گرفتن از آنها امری مذموم و نادرست نیست. اتاق بازرگانی به سهم خود درحال انجام مطالعاتی این چنینی است زیرا احساس می‌کند تلاطم‌هایی که برای توسعه کشور صورت پذیرد سود آن به تمام ملت ایران باز می‌گردد.

فکر می‌کنید چه نهادی قادر است این قوانین را هماهنگ نماید؟

بهترین نهادهایی که می‌تواند تمام این مجموعه‌ها را از بعد اجرایی فعال نمایند مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس شورای اسلامی است.

اشاره شد که دولت به جای اجرا باید به سیاستگذاری و برنامه ریزی کلان بپردازد و نگاهی استراتژیک داشته باشد اما به نظر می‌رسد به این نوع فعالیت عادت چندانی ندارد زیرا همیشه مجری بوده و عملکردی تاکتیکی داشته است. در حال حاضر که قرار است ساز و کارها تغییر یابد و دولت به

سمت هدایت، نظارت و سیاست‌گذاری پیش روید آیا می‌تواند از انجام این امور برآید یا باید از تشکل‌ها کمک بگیرد. در این مورد نقش تشکل‌ها چیست؟ در حال حاضر در راس دولت (وزراء و معاونین) این تصمیم را مشاهده می‌کنم که به دنبال اجرای اصل ۴۴ هستند. البته ممکن است این مساله هنوز در بخش‌هایی از وزارتخانه‌ها به خوبی جا نیفتاده باشد اما به تدریج جایگاه خود را پیدا خواهد کرد. مهم این است که عزم چنین فعلیتی در راس سیستم باشد. در غیر این صورت به نتیجه مورد نظر دست نخواهیم یافت.

دولت ما به طور تاریخی عادت دارد که تصدی‌گر باشد شاید این مثال بسیار مع الفارق باشد اما شهرداری تهران زمانی بسیاری از فعالیت‌های تصدی‌گری و اجرایی خود را به بخش خصوصی واگذار نمود و آثار مثبت آن را در سطح شهر تهران ملاحظه کردیم هر چند نمی‌توان ابعاد تهران را به ایران تعمیم دهیم اما زمانی که آثار مثبت واگذاری انجام فعالیت‌ها به بخش خصوصی را ملاحظه می‌کنیم در می‌یابیم که این امر انجام شدنی است. کار دشواری است. زیرا روال دولت همواره و طی این سال‌ها حرکت روی یک خط بوده است و دشوار می‌باشد که بخواهد روزی مسیر این خط را تغییر دهد.

نخستین عاملی که از نظر روحی و روانی برای مدیران دولتی به وجود خواهد آمد احساس بی‌تکیه‌گامی است زیرا تصور می‌کنند بخش خصوصی آنها را بیکار خواهد نمود. در صورتیکه چنین نیست در واقع بخش خصوصی به دنبال اشتغال زایی، کارآفرینی و افزایش تولید ناخالص ملی می‌باشد.

توسعه نیازمند نیروی انسانی است و نمی‌توانیم برای انجام هر فعلیتی نیروی انسانی مورد نیاز را از خارج کشور فراهم کنیم. مدیران دولتی در ساز و کار سیستم دولتی آموخته‌اند که به آن نحو تصمیم‌گیری نمایند اما زمانی که وارد بخش خصوصی شدند تحت ساز و کارهای موجود در بخش خصوصی تصمیم خواهد گرفت.

امروزه مدیریت یک تخصص است و یک مدیر موفق باید نوع تصمیم‌گیری خود را براساس ساز و کار محیط استوار نماید. بنابراین مدیران زحمتکش و با تجربه ما در صنایع را نمی‌توان به سادگی از دست داد، باید آنها را حفظ نمود و امنیت شغلی بخشید. بخش خصوصی هرگز به دنبال این نیست که نیروی انسانی چه مدیر و کارگر را بیکار نماید اما ممکن است واحد صنعتی در راستای توسعه و مدرن‌سازی سیستم تولیدی خود، یک موقعیت شغلی کارگر را حذف نماید اما آن فرد از مجموعه حذف نمی‌شود بلکه به بخش‌های دیگری منتقل می‌گردد. نیروی انسانی که مهارت کافی در کار خود دارد سرمایه آن واحد تولیدی است و خاصیت یک مدیر توانمند این است که از مجموعه داشته‌هایش بهترین استفاده را به عمل آورد.

تطبیقی واحدهای تولیدی و اخراج کارگران هنر نیست، هنر مدیریت این است که با مجموعه افراد، موفق عمل نماید و بهره‌وری خود را ارتقاء دهد. افزایش

سوددهی سیستم باعث می‌شود رفاه بیشتری عاید نیروی انسانی آن گردد. ما به عنوان بخش خصوصی چنین نگاهی به مدیریت داریم بنابراین اصلاً نباید دغدغه بیکار شدن در میان مدیران دولتی به وجود آید. زیرا بخش خصوصی به دنبال اشتغال بیشتر، مطمئن، پایدار و ایجاد زندگی مرفه برای افرادی که در یک مجموعه فعالیت می‌کنند، است.

پس مدیران دولتی در بحث سیاست‌گذاری و نظارت می‌توانند موفق عمل نمایند. بده. حتماً همینطور است و می‌توانند عملکرد موفق‌تری داشته باشند.

بحث مهمی که در مفاد این اصل وجود دارد تغییر مالکیت و مدیریت بخش‌های دولتی به بخش خصوصی یا به طور کلی جایگزین شدن تفکر و مدیریت بنگاه‌داری خصوصی با تفکر و مدیریت بنگاه‌داری دولتی است، جهت گذار از این طرز تفکر چه مشکلاتی پیش رو است؟ آیا با خیل عظیم مدیران دولتی با تفکر دولتی که به بخش بزرگی از صنایع مدیریت می‌کنند می‌توان این اصل را به خوبی اجرایی نمود؟

عمده مدیران دولتی این توانمندی را دارند. در شرکت‌های دولتی از مدیران انتظار سود و زیان نمی‌رود بلکه صرفاً اظهار می‌شود باید این مقدار تولید و عرضه کنند و به کیفیت هم توجه چندانی نمی‌شود اما در اقتصاد رقابتی تولید برای بازار جهانی و توجه به کیفیت نخستین اولویت است. ساختار کلی تولید در کشور باید به گونه‌ای اصلاح شود که تولیدات کشور در بازارهای بین‌المللی قابل رقابت باشد. یکی از اقدامات دانشگاه هاروارد، کالبد شکافی معضلات صنعتی و ارائه راهکارهای اجرایی جهت برون رفت از آن مشکلات می‌باشد. ما هم در ایران باید چنین کنیم. باید ارتباط استادی و دانشگاه‌های کشور با بازار و صنعت بیشتر و قویتر شود. در حال حاضر این دو در فضایی کاملاً مجزا از یکدیگر فعالیت می‌کنند و ارتباطات بسیار کم‌رنگی دارند. اگر گفته می‌شود در تولید با معضل مدیریت مواجه هستیم این وظیفه دانشگاه است که راهکارهای برون رفت از این معضل را با کمک یک گروه کارشناس ظرف چند ماه ارائه دهند.

قبول دارم که مشکلات ساختاری، قانونی و مدیریتی وجود دارد اما این امر دلیلی نمی‌شود که مدیران دولتی را از صحنه خارج کنیم. زیرا هیچ‌سندی وجود ندارد که اگر مدیر یک واحد دولتی را برکنار کنیم و مدیر بخش خصوصی جایگزین وی شود بتواند عملکرد بهتر و توانمندتری از مدیر دولتی داشته باشد. معتقدم اگر مدیر دولتی را وارد بخش خصوصی کنیم او نتواند در آن محیط فعالیت مثمرتری داشته باشد ساختار و شیوه تولید، تکنولوژی مورد استفاده، نحوه بازاریابی و صادرات مجموعه دچار مشکل است. پس باید یک تیم کارشناسی مجموعه را کالبد شکافی و اصلاح نماید در حال حاضر نیز بسیاری از کشورها چنین

اقداماتی انجام می‌دهند زیرا هیچ‌کس، در هیچ شرایطی از آموختن بی‌نیاز نیست. اگر می‌خواهیم در دنیای امروز زندگی موفقی داشته باشیم باید از این ساز و کارها استفاده کنیم.

یکی از مهمترین بدهای قانون واگذاری شرکت‌های بزرگ و مادر به مردم از طریق فروش سهام به صورت خرد می‌باشد آیا این روش می‌تواند راهکار مناسبی تلقی گردد؟ با توجه به اینکه ۲۰ درصد سهامی که در اختیار دولت است عملاً مدیریت این بنگاه‌ها با هم به صورت دولتی است آیا دولت آمادگی دارد برای مدیریت صحیح و بهینه اداره این بنگاه‌ها، سهام آنها را از طریق شرکت‌های سرمایه‌گذاری و هلدینگ‌های تخصصی به مردم واگذار نماید؟

عمده مسائل موجود در این مورد که مطرح گردید، بحث قیمت‌گذاری است. امروزه دو شیوه عمده در قیمت‌گذاری تحت عنوان «جایگزینی» و «عرضه و تقاضا» مطرح است. عدم توفیق دولت در خصوصی سازی که تاکنون اتفاق افتاده حاصل بکارگیری شیوه جایگزینی است به این صورت که دولت اعلام می‌دارد اگر بخواهیم امروز مثلاً ایران خودرو را ایجاد کنیم چه میزان هزینه در برخواهد داشت، تمام هزینه‌ها را محاسبه می‌کند و به یک رقمی دست می‌یابد آن عدد قیمت جایگزینی واحد است که طبیعتاً کسی آن را خریداری نخواهد کرد. اما در روش عرضه و تقاضا سهام آن واحدها به بورس راه پیدا می‌کند و قیمت سهامش بر مبنای سود آن تعیین می‌گردد. اما اگر در قالب هلدینگ‌ها وارد عمل شدیم در واقع یک پایگاه گفتگو در اختیار داریم. هلدینگ‌ها قادرند کارشناس رسمی استخدام نمایند و موفق عمل کنند. بنابراین راهکار از چنین می‌بینیم که شرکت‌های سرمایه‌گذاری و هلدینگ‌ها به عنوان خریدار وارد صحنه شوند. هلدینگ‌ها معمولاً بخشی از سهام را خریداری می‌کنند که بتوانند ابزار مدیریتی آن را در اختیار داشته باشند.

و به عنوان آخرین پرسش به فعالیت‌های اتاق بازرگانی در جهت اجرایی کردن اصل ۴۴ اشاره می‌کنید؟

اتاق بازرگانی در این راستا دو فعالیت را با یکدیگر انجام می‌دهد که عبارتند از: ۱- ایجاد هلدینگ ۲- تشکیل کمیته راهبردی در اتاق که متشکل از اساتید دانشگاه دست‌اندرکاران بخش دولتی و... می‌باشد که جلسات آن به طور منظم و هفتگی برگزار می‌شود. وظیفه ما به عنوان اتاق بازرگانی، فضا سازی و بسترسازی پیرامون اجرای صحیح اصل ۴۴ است. باید به مردم توضیح داده شود تا اعتماد عمومی به وجود آید. اگر خصوصی سازی در ایران جدی‌تر نشود همگان دچار خسارت خواهند شد. ما باید با کاروان دنیا حرکت کنیم و دست خود را به سمت اقتصاد خصوصی و رقابتی و تولید برای عرضه در بازارهای جهانی با پشتکار بیشتر دنبال کنیم.